

سَهْمِ وَهَرْدِه

سواد کج مارا کاکه سازه
دانه دستش ای سازه
نیکه خاقان سکه کارا
بیرت در شمار سازه



بهر و مردم

از اشارات وزارت فرهنگ و هنر

دوره ۱۳۴۵

دوره جدید - شماره پنجاه و یکم

در این شماره :

- ۲ زیبایی‌های ایران کهن - احضیان قدیم
- ۷ کتابخانه‌های ایران
- ۱۱ دهکده چقازرد
- ۱۸ بساط اندازی در بازار عمومی وینه
- ۲۳ شایسته
- ۳۶ دانستیهای علمی و عملی برای محافظت و ترمیم آثار هنری
- ۴۳ چرخان - گنبد قابوس
- ۴۱ عکاسی
- ۴۴ با و جوانانگان

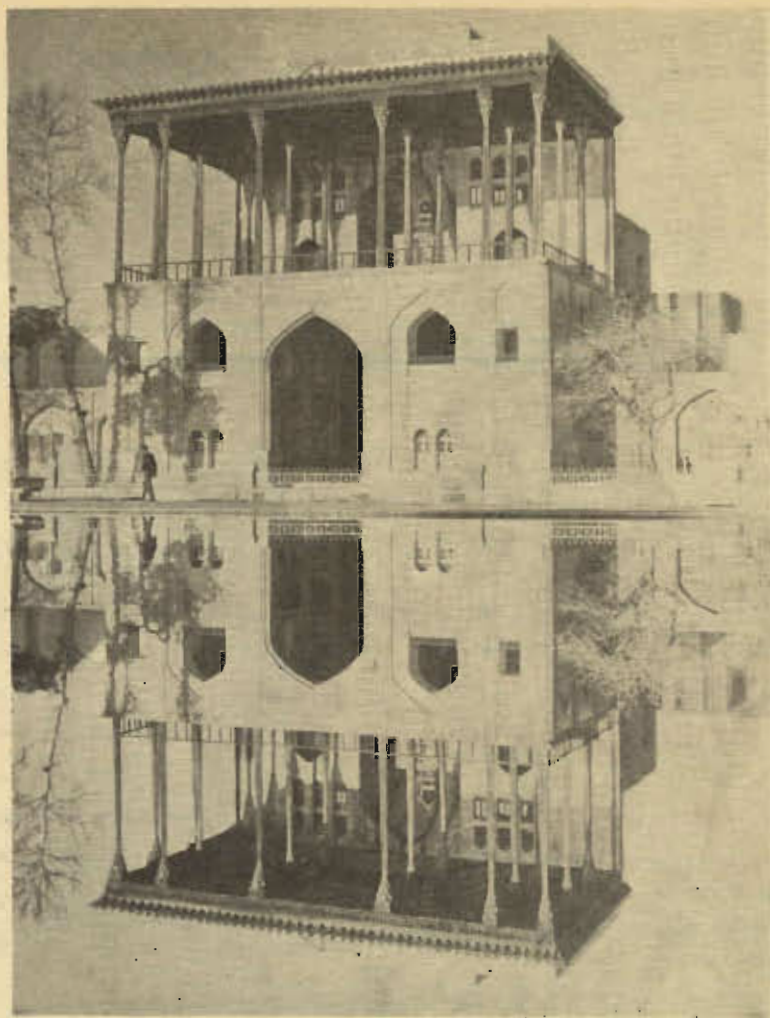
مدیر : دکتر ا. خداینده‌لو
 سردبیر : عنایت‌الله خجسته
 طرح و تنظیم از صادق بربرانی

تشریح شماره ۳۱ بوابه فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۲



میساور از صادق افشار



عزروم ۴۵

زیبای ایران از کتب و ضمیمه قدیم

دکتر عیسی بهنام
اسناد دانشگاه تهران

پسندیده بود و نوروز سال ۱۰۰۶ را در آن گذرانند و آنطوری که «بلان» مسافر اروپایی در سفرنامه‌های بنام «شاه عباس اول» ذکر کرده است در ابتدای همان سال تصمیم گرفت آن کاخ را توسعه دهد و ساختمانهایی بصورت اندرونی و دیوان‌خانه و آبدارخانه و اصطبل و متفرحات دیگر در نزدیک آن برپا نمود و حتی درباریان را تسویق کرد در مجاورت آن منازل برای خود بسازند.

مرمت و توسعه این کاخ در زمان شاه عباس چندین سال طول کشید و در آن مدت شاه در یکی از کاخ‌های قدیمی محله در دشت سکونت اختیار کرده بود که بنا بر گفته «شاردن» مسافر فرانسوی خیلی قدیمی و بسیار بزرگ بود. و قبلاً به میرشکار تعلق داشت.

در این مدت روی کاخ زمان تیموری که بعداً عالی‌قاپو نامیده شد سه طبقه بالا برنده و در باغ بزرگی که در مجاورت آن بود کاخ‌های اختصاصی شاه را برپا کردند و قسمت پایین عالی‌قاپو برای دیوانخانه اختصاص داده شد و آنرا دولتخانه میار که می‌نامیدند و بجای بیرونی یا محل اقامت شخص پادشاه بنام میرقات.

شاردن درباره سردر بزرگی که در مدخل عالی‌قاپو ساخته شده بود چنین می‌گوید: «... آنرا عالی‌قاپو یعنی باب عالی می‌نامند و نه طاق شهابت کلمه تصویر می‌کنند «عالی‌قاپو» است. تمام این سردر از مرمر عالی ساخته شده و عتیقه آن نیز از مرمر سبز است و نقش انگشت بلندی دارد و تیرمخ آن دایره شکل است. ایرانیان این عتبه را مقدس میدانند و برای ورود به عالی‌قاپو هیچ وقت پای خود را روی آن نمی‌گذارند و اگر کسی پای خود را روی آن گذارد مجازات میشود. در عالی‌قاپو نیز مقنس است و انتخابی که مورد مرحمت شاه قرار می‌گیرند با تشریفات مخصوصی آنرا می‌پوشد و با صدای بلند دوام سلطنت آنرا از پروردگار می‌طلبند. پادشاه نیز برای حفظ

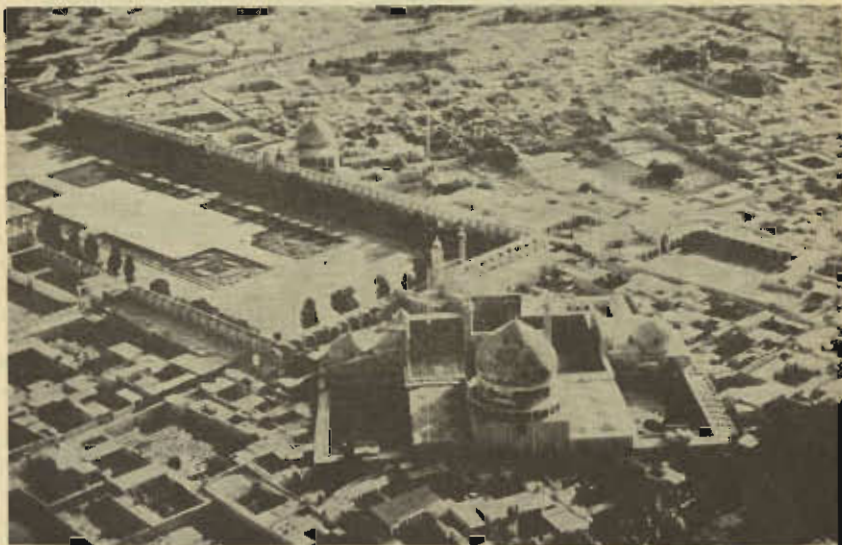
«پیترو دل‌آوال» مسافر معروف ایتالیایی دیوار به اصفهان مسافرت کرد. یکی در ابتدای سال ۱۰۲۶ تا ابتدای سال ۱۰۲۷ و دیگری در اواخر سال ۱۰۲۷ تا اواخر سال ۱۰۳۰. وی فریضه این شهر زیبا بود و آنرا زیباترین شهرهای دنیا می‌نامد. «اوتساروس» ایتالیایی، «شاردن» فرانسوی، «شرلی» و «گریرتر» انگلیسی، «تاوریه»، «فلاندن»، «کوست»، «کسیه»، «کویتو»، «بیرلوش» و «دیالوفوا» که همه فرانسوی بودند از قرن ۱۱ تا ۱۲ هجری از کشورهای خود برای دیدن این شهر زیبا رنج مسافرت را تحمل کرده‌اند. عمده‌ای از آنها مانند «پیرلوش» آنرا بهشت روی زمین دانسته‌اند.

تصویر شماره (۱) عکس است که با هوای ما از «میدان شاه» اصفهان برداشته شده و قسمتی از «عالی‌قاپو» و مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد شاه در آن پیداست. ما در این مقاله کوشش خواهیم کرد با راهنمایی این عکس اصفهان زمان شاه عباس را با کمک گفته‌های مسافران قدیم در نظر خوانندگان مجسم کنیم. شاه عباس بزرگ پیش از سال ۱۰۰۶ هجری مقر حکومت خود را در شهر قزوین قرار داده بود. قسمتی از ساختمان‌هایی که این پادشاه و پدر و جدش در آن مسکن می‌کردند هنوز بصورت موزه‌ای در قزوین باقی‌مانده است.

شاه عباس عید نوروز سال ۱۰۰۶ را در شهر اصفهان برگزار کرد. این شهر در آن زمان خالی از اهلیت نبود چون از عهد نظام‌الملک و ملکشاه غالباً مقر حکومت پادشاهان ایران بود و در زمان دوران حکومت جانشینان شاهرخ، امین و زیبای در آن برپا شده بود که بسیاری از آنها هنوز با برجاست و بعضی از آنها نیز مانند «هارون ولایت» و «در امام» در زمره زیباترین امینیه ایران به شمار می‌روند. شاه‌طهماسب در آن شهر باغ بزرگ و ساختمان مجللی برپا کرده بود که آنرا نقش جهان می‌نامیدند و در کنار میدان که بعدها تحت نام میدان شاه شناخته شد از زمان تیموریان کاخ کوچکی برپا بود که شاه‌عباس آنرا

احترام این در، هیچ وقت سواره از میان آن عبور نمیکنند. پسر از عبور از این سر در دولابال بزرگ به چشم میخورد که یکی از آن خودیوان خانه است و کارمندان در آن مشغول تنظیم نامه‌هایی هستند که به شاه تقدیم شده است و جواب آنها را تهیه می‌دانند. در تالار دیگر وزیر دربار جای دارد و در کنار این دولابال در اطاق کوچک است که محل اقامت نگهبانان است.

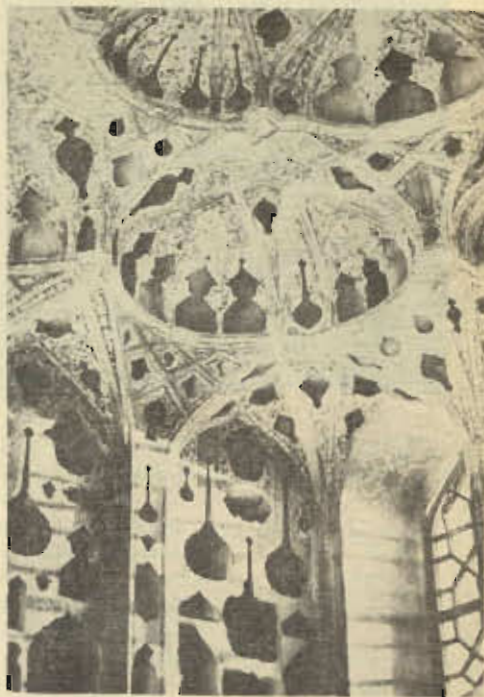
(مقصود میدان شاه است) در بالای سر در اوئین مدخل کاخ که مورد احترام شدید مردم است عمارتی وجود دارد که چند طبقه است و بوسیله پلکان کوچکی به طبقات بالای آن راه می‌یابند. طبقات مختلف این عمارت معمولاً عمارت ازبک تالار مرکزی کوچکی است که در اطراف آن اطاق‌های کوچکی قرار دارد و از طرف میدان و از طرف باغ (شمال و جنوب)



و «کنیک خانه» نام دارد. اگر کسی به این در پناه ببرد معمولیت پدید میآید و فقط شاه میتواند او را از آن در جدا کند. «پیترو دلاوال» در حدود دو سال در دوران شاه عباس اول در اسفهان اقامت کرد. در صفحه ۲۹ جلد دوم سفرنامه‌اش میگوید: «یکی از عجایب اسفهان تالار اول کاخ سلطنتی است که در آنجا شاه معمولاً سفیران و مهمانان را میبپذیرد. میگویم تالار اول کاخ برای اینکه پادشاه در حال حاضر در آنجا مسکن دارد (مقصود از حال حاضر سال‌های واقع بین ۱۰۲۶ و ۱۰۳۰ است که در آن موقع پیترو دلاوال در اسفهان بوده است). و این تالار براتهای باغ قرار دارد و در آنجا ملقب عادت معمول در مشرق زمین همه‌کس نمیتواند راه یابد. ولی در میدان بزرگ

ایوان‌هایی است که میتوانند در آن جای گیرند و منفرد میدان یا باغ را تماشا کنند». بنا بر این هنوز در زمان شاه عباس اول تالار بزرگ طبقه سوم را ساخته بودند. در این مورد آقای دکتر لطف‌الله هنرفر در «گنجینه آثار تاریخی اسفهان» صفحه ۲۲ میگوید: «به طبقه سوم عمارت عالی‌قاپو در دوره سلطنت شاه عباس دوم تالاری با ۱۸ ستون از جنس چنار اضافه شده است که ستونهای آن با آئینه پوشش شده بود و سقف آن با صفحات بزرگ نقاشی روی آلت‌های چوبی تزئین شده بود. با یک نظر به ساختمان این تالار، الحاقی بودن آن به عمارت اصلی واضح میشود. در وسط این تالار حوضی از حرم و مس قرار دارد که دارای فواره‌هایی بوده و در مراسم مخصوصی آب از آنها جوش میکرده

است. «شارین» که در دوران پادشاهی شاه عباس دوم وشاه سلیمان در اسفهان بوده و این عمارت را در سفرنامه خود توصیف کرده است مرتباً میبویسد که آب را بوسیله ماشین‌های مخصوصی بالا میآورند و بندهی است آنچه را که شارین ماشین می‌نهد چیزی جز چرخ‌های معمولی منازل اسفهان نمی‌تواند باشد. اصولاً توجه به ساختمان تالارها با حوض



و فوران آب از فواره یا شیرهای سنگی از اختصاصات بناهای دوره شاه عباس نای است. و این کیفیت در تالار چهل ستون و تالار عمارت آئینه‌خانه که در دوران سلطنت این پادشاه به‌تمام رسیده بخوبی مشاهده می‌شود. «پیترو دلاوال» در صفحه ۲۶ تا ۵۰ جلد دوم سفرنامه‌اش میبویسد: «زیبایی این عمارت به سبب نقاشی‌های دیوارهای

آن است که با ورق‌های طلا از این‌ها تا بالا زینت شده و تصاویر بسیار عالی با رنگ‌های فراوان در میان آن قرار داده شده است و در میان این طلاکاری‌ها و نقوش رنگین قسمت‌هایی وجود دارد که به طرز ساده‌تری نقاشی شده و اثر بسیار خوبی دارد. طاق این اطاق‌ها نیز به همین ترتیب زینت شده و گچ‌بری‌هایی نیز به آن اضافه شده است و نقوش مختلف بصورت مجالس مجری بوسیله نورهای گچ‌بری شده از هم جدا شده‌اند. و بدون شک من چیزی از این زیباتر «رحمان نندهم».

... روی دیوارهای بعضی از اطاق‌ها قسمت‌هایی شبیه به طاق‌ها با طاقچه خالی گذاشته‌اند و در داخل آن تصاویری نقش کرده‌اند. سبب این است که مانند ما نمی‌توانند داستان‌ها و قصه‌ها را بیان کنند و تمام این تصاویر نقش مردها یا زن‌های تنها است و گاهی نقش زنی با عردی است که ایستاده‌اند و ساق‌های شراب در دست دارند. بسیاری از این نقوش لباس مجلسی ایرانی بر تن دارند و بعضی دیگر کلاه فرنگی بر سر گذاشته‌اند. در اینجا «پیترو دلاوال» که مرد سنگین و وزنی است کلاه‌های میزند که معلوم نیست از روی تعصب یا شوخی است. وی میگوید: «به این سبب عده‌ای از این نقوش کلاه فرنگی بر سر گذاشته‌اند تا نشان دهند که تنها ایرانی‌ها هستند که گاهی در نتیجه نوشیدن شراب عقلشان را از دست میدهند». (جلد دوم صفحه ۲۶ تا ۵۰).

آقای دکتر هنرفر راجع به این نقاشی‌ها در صفحه ۱۷ کتبخانه نامیده در بالا چنین میبویسد: «... در میان قطعات نقاشی که از عهد شاه عباس وشاه صفی‌حاجی مانده نرزی بزرگ عدداً آنها ورق‌های تاریخ‌داری است به نام رضا عباسی و آنچه از او به دست آمده صورت‌هایی هنرمند از اشخاص یا مجالس دوسه نفری یا صورت انسان و حیوان یا به همراه هم است و تصاویری که از او مانده و تاریخ دارد تواریخ آنها بین ۱۰۲۷ تا ۱۰۲۹ هجری است. رضا عباسی در سال ۱۰۲۴ وفات یافته است».

بنابر این از مطالب فوق چنین نتیجه میگیریم: ۱- تالار عمارت عالی‌قاپو که با ۱۸ ستون از جنس چنار ساخته شده و مانند ایوان ستون‌داری بوده است در زمان شاه عباس اول وجود نداشته و پیترو دلاوال آنرا ندیده است. ۲- نقاشی‌های هنرمند کاخ عالی‌قاپو آن‌طور که آقای دکتر هنرفر در صفحه ۱۷ متذکر گردیده است کار رضا عباسی است و چون یکی از آنها مورخ بتاريخ ۱۲۰۷ و دیگری مورخ بتاريخ ۱۰۲۹ میباشد و رضا عباسی در سال ۱۰۲۴ وفات یافته است معلوم میشود که این نقاشی که مورد مهر پادشاه بوده تا آخر عمر در خدمت او در شهر اسفهان کار میکرده است. ۳- در این صورت چنین استنباط میگردند که در تاریخ ۱۰۲۹ یعنی تقریباً ۳۵ سال پس از آغاز ساختمان عالی‌قاپو

تاریخچه می کتاب و کتابخانه در ایران

رکن الدین همانفرخ

۷- کتابخانه عمادالدوله دیلمی - شاری مورخ و معرف و خبر روایت کرده است که عمادالدوله دیلمی در شیراز کتابخانه معتبر و بزرگی داشت که نزدیک کاخ سلطنتی او جای داشته است. با توجه باینکه عمادالدوله دیلمی در سال ۳۲۲ تا ۳۳۸ سلطنت کرده است قدمت کتابخانه او در شیراز آشکار میگردد.

۸- کتابخانه حسین موسی نوبخت - چون قفسه ازین تاریخچه کتابخانه های ایران نه تنها ششادین کتابخانه های است که در ایران بنیاد گردیده بلکه نظر اینست کتابخانه های هم که ایرانیان پیشین گذار آن بوده اند شناخته و شناسانده شود بنابراین به معرفی این گروه کتابخانه ها هم در ضمن این تاریخچه میبایست میشود.

حسین موسی نوبخت ایرانی، خواهرزاده اسی سهلین نوبخت که خود از اجله فئاد و دانشمندان بنام است و از او تألیفات متعددی ذکر کرده اند بشرحی که خواهد آمد کتابخانه ای بنیاد نهاده بوده است.

این اندیم در الفهرست ضمن بیان شرح و توصیف تألیفات او متذکر است که حسین موسی نوبخت در جمیع اوری کتاب جدی وافی و سعی کافی مبذول میداشته و بسیاری از کتابهای نادر الموجود را بخط خود برای کتابخانه اش استنساخ کرده بوده است.

۹- کتابخانه حبشی بن معز الدوله بن بویه - حبشی بن معز الدوله ایرانی که از معارف ایران است و در بصره شکوفی تمام داشته در آنجا کتابخانه بزرگی فراهم آورده بود که به نصی تجارب الامم^۱ یا نژده هزار جلد کتاب معلوما داشته است و این تعداد جز جزواتی بوده است که هنوز توفیق نیافته بودمانند که تجلیت کنند!!

پس از اینکه ابوالفضل وزیر بصره دست یافت حبشی بن معز الدوله را بستور بر آیدش بخنایر بن معز الدوله بازداشت و دارالش را با تمام کتابخانه معظمش تساحب کرد و به ضبط آورد.

۱۰- کتابخانه ابونصر شاپور بن اردشیر - یاقوت حموی در معجم الادباء^۲ و تعالی در تیسمة الدهر^۳ و ابن الاثیر در کامل^۴ و ابن خلکان در طبقات الادباء^۵ از کتابخانه معروف و بنام و شهیر ابونصر بن اردشیر یاد کرده اند.

ابونصر شاپور بن اردشیر کتابخانه اش را وقف عام کرده بوده است (ایشم یکی از افتخارات ایرانیان است که از قدیم ترین ادوار دست به ایجاد کتابخانه های عمومی برای ابلاردن سطح معلومات و اطلاعات هم میهنان خود زده اند)، در کتابخانه ابونصر عموم مردم می توانستند از نظایر و ذخایر ادبی و علمی گرانقدر آن بر ایگان استفاده کنند.

از اختیارات کتابخانه عمومی ابونصر شاپور بن اردشیر که آری بسیار ممتاز می داشته است وجود نسخ خطی متعدد در علوم مختلف بخط مصنفان و مؤلفان آن بوده است!!

یاید توجه داشت که تهیه کتاب در قرون گذشته کاری بسیار صعب و دشوار و پرهزینه بوده است، تا پیش از اشاعه صنعت چاپ کتابها همه دست نویسی بود و با توجه باینکه نوشتن و خواندن در میان طبقات ملل عمومیت نداشت و کسانی که خواندن و نوشتن میاموختند انگشت شمار بودند، درمی یابیم که نویسنده خوش خط تاجده اندازه در اقلیت و کمیاب بوده است، از طرفی کاغذ چون

۱- فرید وجدی در دائرة المعارف و یاقوت در معجم الادباء ۲- تجارب الامم تألیف ابن سکویه طبع مصر ص ۴۶۶ ۳- جلد دوم جارب مصر ص ۴۳۲ ۴- جلد دوم ص ۱۴۳- ۱۴۵ ۵- جلد دوم ص ۳۵۰



این کار که با گنج تعبیه شده بسیار ظریف است و کوچکترین اشارتی که در اثر برخورد دست یا شیئی دیگری به آنها حاصل شود آنها را درهم می شکند بلکه غیر از نمایش یکی از انواع عالی ترینات گچی که نوعی از هنر ایرانی است غرض عمده در تزئین اماق های متعدد این طبقه آن بوده است که در این قسمت از صنایع انکسارات حاصله از نمه های سازندگان و نوازندگان بوسیله این اشکال مینوی گرفته شود و نغمه ها و صداهای طبیعی و بدون انعکاس بگوش برسد.

آیا در زمان شاه عباس دوم به این مطلب پی برده بودند که برای احتراز از انعکاس صدا باید سوراخهایی در دیوار تعبیه کرد و در این صورت بهتر نبود برای رسیدن به مقصود تعدادی سوراخهای متساو شکل در دیوار ایجاد کنند همانطوری که امروز می کنند.

به نظر نگارنده هنرمندان خواستارند اینکاری بخرج دهند و چون در «چینی خانه از دیبل» برای قراردادن ظروف، محل های بخصوصی به شکل همان ظروف ساخته بودند در اینجا نیز هنرمندان بدون اینکه قفسه داشته باشند در این مکانها ظروف قرار دهند قفسه برای زیبایی و احتراز از یکپواختی تزئینات از «چینی خانه از دیبل» تقلید کرده اند.



هنوز در آن کاخ تغییرات و تبدیلاتی از نظر ساختمانی به عمل می آمد است.

۴- از گفته های پیترو دلوالو چنین فهمیده میشود که در زمان شاه عباس هنوز گچ بری هایی که در اماق تالارها با مصالح موسیقی به شکل های مختلف ظرفها دیده می شود وجود نداشته زیرا نه این مسافر و نه مسافران دیگر از آن صحبتی نکرده اند.

آقای دکتر هنرفر در صفحه ۶۹۹ کتاب مذکور در بالا چنین مینویسد:

«ملقه ششم این عمارت محل مخموس پذیرائی های رسمی شاه و اجتماع و امشگران و نوازندگان بوده است. بزرگترین سالن های عمارت عالی قاپو در این طبقه است و نوع تزئینات آن در سقفها، گچ بری هایی است که به شکل انواع ظروف و سراحی در اماقها و دیوارها و زوایای آن تعبیه شده است و همین طبقه است که نزد مردم به نام اماق موت موسیقی شهرت پیدا کرده است. هیات نوازندگان در دو گوشه ارفاقانی این طبقه که سرشار از مینیاتور است استقرار می یافتند.

ساختن و پردهاختن گچ بری در این قسمت از ساختمان برای آن نبوده است که در آنها جام و ظروف قرار دهند زیرا نوع

با دست تهیه می‌شد و کارخانه‌های کاغذسازی دستی در ایران و چین نیز معدود بودند و کالای آنها هم بنیاست رواج و خریدار کم و اندک بود با چار بسیار گرانبها و گران قیمت تهیه می‌شد و خرید آن در خور توانائی مالی هر کسی نبود .

بکسر خطاط برای نوشتن یک کتاب چهارصد صفحه‌ای اقل از یک ماه وقت معروف می‌گردد و اجرت کتبات برای یکماه پرداخت می‌گردد . و این بود که کتابهای محفوظ بسیار گرانبها بودند و هم با نالوجود حال اگر کسی میخواست کتابهای زینتی تهیه کند باید سرمایه‌گرالی را بآن اختصاص دهد . در چند اول این تاریخچه چگونه تهیه کتابهای زینتی را بطور مشروح آورده‌ام و این تذکر در اینجا از آن جهت است که ارزش معنوی و مادی یک کتابخانه با تخریب هزار جلدی و یا صد هزار جلدی در ایران آنهم در قرن پنجم و ششم هجری بر همگان مشهود افتد .

چون سخن از خط و خطاطی و کتبات در قرون گذشته بپایان آمد بنیاست است که گفته شود خوشنویسان قرن چهارم و پنجم و ششم بیشتر از مردم کاشان و قزوین و طالقان بوده‌اند . راوندی که خود از خوشنویسان و خطاطان بوده است در راجع‌المندوب مینویسد : «و کتانی که به بلاغت معروف بودند در جمله خطه عراق و موب و خراسان بخط و هنر تفاخر بنا کردند ما کردندی و بسبب آنکه اصحاب مناصب و وزیر و مستوفی و بیشتر دیران دولت سلطان کاشی بودند و عیناً ما و مسقط الرأس و لایط کاشان بوده بود . ایشان کشتندی زین‌الدین هم شهری ماست ، اسم کاشی را و عسک شد و چنان شده در عراق هر جا که خطی بیکو بیند گویند خط کاشانیان است یا از کاشیان آموخته است .»

عجب اینست که بیشتر خوشنویسان از دانش و علم بی‌بهره بودند زیرا وقت خود را بجای آموختن علوم و دانشها به تحریر و تعلیم و منق خط میگذرانند . و همین مناسبت بیشتر خطاطان و خوشنویسان عاری و بی‌بهره از دانش بوده‌اند و همین امر سبب گردیده است که کتابهای خطی اکثراً معلوم و کلمات و لغات آن چه از لحاظ رسالخط و چه از نظر کتبات اشتباه است . راوندی در راجع‌المندوب متذکر این نکته شده و در باره خالض زین‌الدین راوندی که مردی فاضل و عالم و خطاط بوده‌است مینویسد : «رسولان اهل‌اف که خدمت سلطان عالم طغرل بن ارسلان آمدندندی و خال دعاگر را دیدندندی اقرار دادندندی که مثل زین‌الدین مجموعی نیست در روی زمین که خط بیشتر با جهل بود او و حمدالله تعالی در انواع هنر سر است .»

بطوریکه گفتیم شماره کتابهای کتابخانه شاپورین از شیر را ده هزار مجلد نوشته‌اند این کتابخانه نیست و غنی بطوریکه در کتاب خزائن‌الکتب‌القدیه آمده‌است سال ۴۴۷ هجری در محله کرخ بغداد جاداشته و در حریتی که بنیاست حمله طغرل سلجوقی وقوع یافته طعمه حریق گشته‌است . جرجی زیدان در کتاب تمدن اسلامی از کتابخانه از شیر و هم چنین دانشگاه که او در بغداد تأسیس کرده بوده است یاد میکند و ابوالعلا معری شاعر شهیر عرب در سفیده‌ای باین دارالعلم اشاراتی دارد .

ابونسیرین شاپورین از شیر در سال ۳۳۶ ه . در شیراز تولد یافته و بسال ۴۱۶ در بغداد درگذشته است .

۱۱- کتابخانه ابن عمید - محمد لطفی در تاریخ فلاسفه‌الاسلام آنجا که شرح حال ابوعلی - احمد بن مسکویه فیلسوف شهر را بدست میدهد مینویسد که او مدتها کتابداری کتابخانه ابوالفضل محمد بن حسن عمید بن محمد ، وزیر باندیرو دانشمند رکن‌الدین دیلمی را در ری بعهده داشت . است . پس از اینکه ابن عمید در سال ۳۶۰ هجری درگذشت کتابخانه او بنسرف و تپسک فرزند باکفایش ابوالفتح ذوالکفایتین درآمد و بطوریکه شهرت دارد و از قرائن تاریخی بر میآید صاحبین خانه پس از آنکه توفیق یافت ابوالفتح عمید ذوالکفایتین را از صحنه سیاست و وزارت بر کنار و مورد تحسب مؤید الدوله قرار دهد . چون بکتاب علاقه شدید داشت و در جمیع آوری آن سعی بلیغ میکرد پس از درگذشت ذوالکفایتین سال ۳۶۶ ه . کتابخانه او را تصاحب و یک کتابخانه غنی بنیاست ساخته است .

۶- ص ۵۱
۷- ص ۵۱

۸- الفتن بن ۵۵۶
۹- ج ۵ ص ۴۱۹ .

۱۲- کتابخانه عمومی شهر ری - کتابخانه معتبر و نفیس صاحبین عباد پس از منضم شدن با کتابخانه ذوالکفایتین ، چنان عظمت و شهرتی یافت که نام آن عالمگیر گشت . صاحبین عباد این کتابخانه بزرگ را کتابخانه عمومی اعلام کرد (وقد عام) و نام آن بکتابخانه (دارالکتب ری) معروف و مشهور گشت .

این کتابخانه عظیم و بی‌مانند سابقان دراز مرجع محققان و دانشمندان و پژوهان ایران بود پس از اینکه سلطان محمود غزنوی ری و عراق دست یافت چون مردی قشری و عصب و متظاهر بود به تحریک علمای طاهر چون کتابخانه عمومی شهر ری مخزن کتابهای فلسفی کلامی و علمی و شیمی و معتزلی و افغانی بود حیاتی فصیح مرتکب شد و بسیاری از کتابهای نفیس و گرانبه این کتابخانه را که بظرف و بی‌بدیل و مانند بود بسوزانید .

این واقعه استبدانگیر بسال ۴۷۹ هجری رخ داد . مجمل‌التواریخ و القصص مینویسد : «و بسیار دارها بشروود زمین و زرگان ذیل را بر درخت کشیدند و بهری را بر پوست گاو دوخت و به غزنین فرستاد و مقدار پنجاه خروار دغتر روانی و پلطنیان و فلاسفه از سرهای ایشان بیرون آورد و بر درخت‌های آویختگان بشروود سوختن ۱۱» .

باین ترتیب گذشته از اینکه کتابهای فلسفی و کلامی و شیمی و معتزلی کتابخانه ری را سوزانیدند از کتابخانه‌های خصوصی و شخصی دانشمندان ری هم نگذشتند و مقدار پنجاه خروار از این کتابخانه‌های نفیس و عزیز الوجود را بآتش جهل و تصب و نادانی بسوزانیدند .

فرخی سیستانی نیز در سفیده‌ای باین داستان عنوانگیر اشارتی دارد :
با همه تب و غباری که نسبت بکتابخانه صاحبین عباد در ری سال ۴۷۹ بوقوع پیوست معدالت این کتابخانه بزرگ تا زمان تألیف کتاب الفتن شهرت و معروفیت داشته و با بوجا بوده است و بطوریکه عبدالجلیل برای صاحب‌الفتن مینویسد محل این کتابخانه در باغ صاحب جا داشته و لوح نام کتابخانه صاحبی و آن نسب بوده است . او مینویسد : «ابوالقاسم بن عباد بن - ابن‌العباس که هنوز وزراء را به حرمت او صاحب مینویسد و توقیعات و خطوط و رسوم او هنوز مقتدای اصحاب دولت است و کتابخانه صاحبی بروضه او نسب است» .

هم چنین باید گفت که کتابخانه عمومی ری تا زمان ابوالحسن بیهقی هم چنان باقی بوده است او مینویسد : «قال ابوالحسن البیهقی وانا اقول بیت‌الکتب‌الذی فرالی علی ذالک دلیل بعد ما احرقه السلطان محمود بن سنکتنین فانی طاعت هذا البیت فوجدت فهرت فلک‌الکتب غیر مجندات فان السلطان محمود لماور دالی‌الری قبله ان هذه الکتب کتب‌الروافضین و اهل البدع فاستخرج منها کلمات فی علم الکلام و امر بحرقه» .

بنداست که پس از سوزانده شدن کتابهای مربوط به عقاید و آرای شیعیان و معتزلی‌ها هنوز آنچنان عظمتی داشته‌است که ابوالحسن بیهقی مینویسد : «من کتابخانه را پس از سوزانده شدن بدستور سلطان محمود دیده و متواتر جمعیت حمل و نقل آنرا از ری به بخارا و نیز به صحت نظر صاحبین غنادگواهی بدهم . این کتابخانه چنان عظیم بود که فهرست کتابهای آن شامل ده مجلد می‌شده است» .

بطوریکه گفتیم ختیر بقایای این کتابخانه چنانکه بعد خواهیم گفت تا هجوم مغول در ری وجود داشته است .

۱۳- کتابخانه بزرگ شهر شاهرور - بطوریکه مجمل‌التواریخ و القصص مینویسد : در همان سال ۴۷۹ ه که منسیان مذهبی در اثر اعدال ناروای سلطان محمود غزنوی میدان گرفته بودند ، کتابخانه بزرگ شاهرور را نیز دستخوش تب و غارت قرار دادند و تعداد ده هزار و چهار صد جلد از کتابهای خطی این شهر را بآتش سوزانیدند .

۱۴- کتابخانه بیابان‌الدوله دیلمی - با قوت حموی در معجم‌الادبا در شرح حال ابن‌البواب درگذشته بسال ۴۱۳ در ذکر کتابخانه بیابان‌الدوله مینویسد :

«مؤلف کتاب‌المفاوضه گوید : ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن‌البواب بن گمت :

در شیراز عهددار کتابخانه بهاءالدوله پسر خندانوله بودم. این کتابخانه را من سیزده بودند و سرپرستی آنرا داشتم. روزی میان کتابهای پراکنده آن نسخه‌های بدیم که چندی سیاه نداشت. چون آنرا باز کرده یکی از سی جزو قرآن بخط ابوعلی بن مقله بود. از دیدن آن در شگفتی شدم و پس از جستجو در میان کتابها بیستونه جزو آن را هم یافتی ولی جزء سیام را هر چه تلاش کردم نیافتم. خدمت بهاءالدوله رفتم و گفتم: مردی بدبخت خواهی آمده است و نیازی دارد که بر آوردن آن رنجی و زحمتی ندارد میخواند در زمانی که با دشمن خود دارد ابوعلی موفق و زبیر. او را یاری کند و در برابر این تقاضا عنده گرانیهائی واکه همرا آورده تقدیم خواهد کرد. گفت این هدیه چیست؟ گفتم قرآنی بخط ابوعلی بن مقله. گفت او را پیش آور. تا حاجش را بر آورم.

اجزای قرآن را بخدمت بردم یکی از آنها را برگزیدم و پس از نگاه کردن گفتم: «در کتابخانه ما، مانند این قرآن وجود نداشت ولی مفقود شده است». گفتم این همان قرآن است. و دستان گردآوری آن را بیان کردم. بهاءالدوله گفت آن جزء را خود بنویس و نسخه را تمام کن. گفتم اطاعت میکنم، لیکن بشرطی. و آن اینکه اگر آنرا نوشتم و امیر نتوانست آنرا در میان دیگر اجزاء قرآن مشخص کند خلعتی با چند دینار بعنوان انعام عطا فرماید. بهاءالدوله پذیرفت. اجزای قرآن را گرفتم و بیخانه آمدم و کتابخانه خدمت و کاغذهای کهنه را زیرورو کردم تا کاغذی که با کاغذ نسخه قرآن شباهت داشت پیدا کردم و در میان آنها اسامی کاغذ سرفشانی و چینی کهنه که هند ظریف و عجیب بودند وجود داشت. کاغذی را که پسندیدم برداشتم و جزء ناقص را بر آن نوشتم و تصحیح کردم - و به تدریس آن صورت کهنگی دادم. پس جلد یکی از کتابهای کهنه کتابخانه را کدم و آنرا در میان آن فرارادم و چند دیگری بجان آنکه برداشته بودم بهادم و جلد را نیز بصورت کهنه در آوردم.

داستان قرآن از خاطرات بهاءالدوله رفته بود و سالها بر آن گذشته. روزی ذکر ابوعلی بن مقله بیان آمد. بهاءالدوله را یاد آمد و مرا گفت: «ایمان جزو از قرآن را نوشتم؟ گفتم آری. گفت بیاور تا ببینیم. اجزای سیگانه قرآن را بحضور بردم جزء جزء را بکلاف ورق زد و برانداز کرد و نتوانست چیزی را که بخط من بود بیابد. پس گفت: آن جزئی که بخط توست کدامست؟ گفتم اگر چشم امیر نتخیم میدهد پس چرا آنرا میباید؟ این قرآن به تمامی بخط این مقله است و باید به همین ترتیب میان ما پنهان بماند. گفت بماند. بهاءالدوله قرآن را در خلعتی نزدیک خوابگاه خود نگاه میداشت و آنرا بکتابخانه بازنگردانید. انعام و خلعتی که وعده شده بود بهاءالدوله بدفع الوقت میگذرانید. تا بر از نویدی از این رهگذر روزی باو گفتم در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه سرفشانی بریده و دست نخورده فراوان است اگر امیر اجازت فرماید کاغذهای بریده را بجای خلعت و دینار معهود بیخانه بریم. گفت بردار و ببر. من نیز بکتابخانه رفتم و آنچه از اینگونه کاغذها در کتابخانه بود برگزفتم و بیخانه بردم و سالیان دراز بر روی آنها می نوشتم».

مطالب این ابواب نکاتی سودمند و مفید برای اهل تحقیق بدست میدهد. نخست اینکه کتابخانه بهاءالدوله دینی کتابخانه‌های بزرگ و وفیعی بوده است. دیگر اینکه کتابداران کتابخانه‌ها را از مردم داشتند و با اطلاع و مخصوص همین و خبیر در فنون کتاب شناسی و کتاب نویسی و آشنا بهترین تزیینی کتاب بر می گردیدند. همچنین کتاب شناسان باید توجه داشته باشند که حتی در قرن پنجم هم کتاب کهنه میساختند و خط نویسان چه سازه بجای خطاطان نام آور خطوطی نوشته ورق زده اند!! و نیز اینکه کاغذ سرفشانی ایران چه ارزش و اهمیتی داشته است.

۱۰- نزد نویسنده نگینی است از ایاقوت مرخ که بر آن بخط کوفی نوشته است. هر عین مقله. و بنظر میرسد که این نگین اکثیری و غیر خطاط غیر ایرانی ابوعلی بن مقله بوده است.

دکده چهارزد

با همبهران خود آشنا شویم

بیژن کلکی

از انتشارات اداره فرهنگ عامه

لرها سیزده. چهارده خانوارند که بیشتر از لکها به چهارزد آمده‌اند و روشن نیست که از پیشه‌وران آنهاوندان یا خرم آباد. در این باره بزرگشان «علی‌صخر امیری» هم چیزی نمی‌داند و سرزمین پدرانشان را نیز بخاطر نمی‌آورد. کهنه‌ها بیش از دیگرانند و تعدادشان به بیست خانوار می‌رسد و از «گل‌بان غرب» بدنیال رمه پیش آمده و باین آبادی رسیده‌اند. کهنه‌ها از کدخدا «اراهیم» حرف شنوی دارند که حرف و گلابه و شکایتشان را به فرمانداری کرمانشاه می‌برد و حرفش در ادارات دولتی درو دارد.

کشاورزی

دکده. سی و شش «جفت‌گاو» زمین دارد که بگفته ده‌ششینها برای کشت و کار میان سه تیره قسمت شده است که در سالهای بارانی و بربرکت که بهر آورده خود در یک «جفت‌گاو» زمین سه خروار تخم می‌پاشند و از آن نزدیک به پانزده خروار محصول بر می‌دارند. زمینهای ده هنوز با همان اقرار کهن گاو و وحش شخم زده می‌شود.

هنگام برداشت محصول، زنهای آبادی نیز، دست کاری به حساب می‌آیند. گاهی که مردان خسته می‌خواهند نفسی تازه کنند و سیگاری بکشند و «داس» و «شن» و کاو جفت بی‌کار می‌ماند. زنهای می‌کوشند که کار دست خسته مردان خود را در جزعه انجام دهند تا کار نخوابد و با خرمن زودتر از زمین برداشته شود.

چهارزد خرده مالکی است و حاجی «ملک‌نامی»، دارا و مالک بزرگ آبادی است. تا چند سال پیش، زمینهای آبادی را، بندی از رودخانه «میرک» (میرک از فیروزآباد سرچشمه میگیرد و در انتهای ماهیدشت به قرمسو می‌پیوندد) که به نام «بندزالیک» در بالایست آبادی «ریاط ماهیدشت» بسته شده

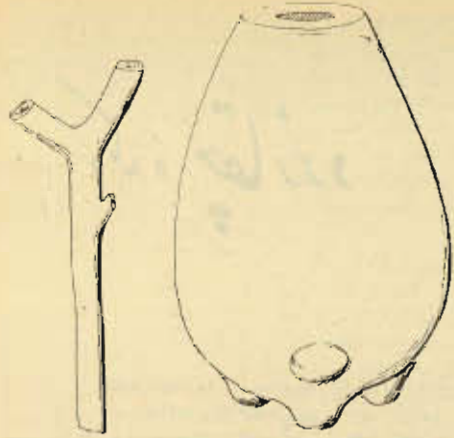
دکده «چهارزد» در بیست و چهار کیلومتری کرمانشاه بر سر راه «شاه‌آباد» و یک کیلومتری و نیم آبادی «کلیالی» در پشت فراخ «ماهیدشت» افتاده است. از دکده چهارزد، سراسر دشت، تا بین «کوه سفید» دیده میشود. بهار هنگام. مزارع مانند و مسله‌هایست که بر قبای پهنوار ماهیدشت دوخته شده باشد.

زمستان اجاق خانه‌های آبادی همیشه روشن است و دشت سرد و ساکت مدتها زیر برف و باران میخوابد و گمش روستاها تا نفس سبز فروردین در آستانه در می‌ماند و تابستان آفتاب بر این منطقه گردنشین با سخاوت می‌تابد. چنانکه مرد روستایی اواخر خرداد، داس نیز می‌کند تا گنجه‌زار را درو کند.

دکده چهارزد پنجاه خانوار دارد که ده خانوارش «خوش‌نشین» اند. خوش‌نشینها مانند دیگر مردم ده، رغبتی به گلگه و زمین و زراعت ندارند و به کار و پیشه در مکانهای دیگر می‌پردازند. هر جا که سرسودی کاری باشد، زن و فرزند را به‌جا میگذازند و خود راهی آنجا می‌شوند تا پول نان سفره زمستان فراهم کنند. رو بهم رفته جمعیت آبادی بدویست و پنجاه نفر می‌رسد که به «لک» و «لتر» و «کلشیری» تقسیم میشوند.

لکها پانزده خانوار این آبادی را تشکیل می‌دهند که بگفته‌شان، نزدیک بیست نفر و نیم پیش، پدرانشان از «طهران» لرستان کوچ کرده و به این سرزمین آمده‌اند و با گذشت ایام و معاشرت و همسایگی با شهر و مردم کرمانشاه و آبادیهایی پیرامون آن، زبان لکی را بتدریج فراموش کرده و زبان کردی کرمانشاهی را آموخته‌اند. بزرگ لکها که اینک در بگو مگوهای آنها ریش‌سفیدی می‌کند و میانجی می‌شود «قاسم محمودی» فرزند «کابعلی» (کر بلائی علم) است که در کارهای آبادانی ده نیز با کدخدا حرف و سخنی دارد.

بود ، میراث میگرد . دوروبر بند ، کوهه و بوستانی بود و خرسکی و دیدمائی که بار باستان میباشند و از برکت آن بفره مرزگر مثنی سزی و قاجی خریره داشت که نگاه گویدگان را میزدید . بعد کسانی که پای گزالی به شمس داشتند و «شولای» (قبای) روستائی را ازین تراورده بودند و مستثنان را در معاشان را می شناخت ، موتور آبی در سد کار گذاشتند و اجازه گیر آب بند شدند و بعد این علت بختی از زمینهای یرامون «بندزالک» بیا افتاد ، یا بکارگشت دیسی جوو گندم گرفته شد ، معمولاً گندم و جو را دیسی گشت می کنند . گندم که درو شد و گاه آنرا باد داشتند ، آنرا با سبانهای چوبین بنام «قتر» که شصت کیلو گندم می گیره وزن می کنند و تاه ماندهاش را با پادیهای که یک کیلو گندم می گیره تقسیم می کنند و در جوال می ریزند ، گندمها به آشیاب می رود و آرد می شود و برای مصرف سالانه در «تایوه» خانه (شکل ۱) می ماند و هر روز زن خانه نان مصرفی خانواده را از آرد «تایو» می پزد .



۱- «تایو» وسیله ذخیره آرد گندم ساخته شده از گل نارترام دو متر
۲- «لُل» وسیله اندازه گیری شیر ساخته شده از چوب
بدرای ده تا پانزده متر.

عشق زمین به آب شیرین رسید و از آن بی «چال آوقلی» نامیده شد .

چاهها

مردان ده تا کلان پهلوی به بازار نیامده بود . قبا می چاک و شلوار «جانی» که از نیت یا گاندی بود پیدا می کردند و شال به کمر و شالسه به سر می بستند . بالابوش زمستانشان «کپشک» و نیم تنه «تسین» بود (شکل ۳) . اینک که دلالتهای لباس به آبادی راه باز کرده اند ، شلوار و کلاه کبی و فرنیجهای ارضی ، بازار گرمی پیدا کرده است . هر روستائی با معامله یا پایایی صاحب کبی و کلاه شده است که می پوشد و وقایف شهری میگیرد (شکل ۴) .

۱- در باستان سال ۱۹۳۳ که به دهکده چغازنه مسافرت شد تازه درجه اول اصلاحات ارضی توسط اقدام بود .

۲- «شیرواره» چون شیردانهها در بالیز کم می شود ، هر چند خابنار شیر روزانه خود را به یک خانواده قرض میدهد تا آن خانواده بتواند با شیر خاکی و دام گرفته است فرآوردههای شیر که لازم دارد بحدت کند و برای این شیردانهها با «شیرواره» حساب و کتابی دارند .

۳- «لُل» ترکیبی چوبی است به طول ده فوت و سه سانتیمتر که برای اندازه گیری شیر بکار می رود .

۴- چیز کوچک و ناقابل ماندن بر گاه ، فرزندگ لغات عامیانه «چال زاده»

آفتاب غروب ، سه گدیز و گوسفند و گدای گاو از غله چر به آبادی می برگردد و مانند تسبیح پارهای در میان خانههای دهکده از هم می رود و پیش می شود . هر خانه چند بز و گوسفند به آغل می برد تا کاسه شیر و دوغ و پنیر سفیدشان را فراهم کند . رویهم رفته اگر گاو و گوسفندان گله ده را بشماریم به یاد سر از کوچک و بزرگ می رسد .

شیر گله را زنها می نوشند . چنان به مهریاری از باستان نام شیر میگیرند که حیوان نواقصی که انگشتهای شردوش از نوازش بازماند ، آرام می آیند .

پالیز که گله از چرا میروم شد ، به آغل می رود و و شش ماه «پالیز و زمستان» در آن می ماند و شیرش کم و ناخیز می شود . در این وقت زنها به وام دادن و وام گرفتن شیر (شیرواره) می افتند .

خانوادهها برای شیر قرض دادن یکدیگر اندازه های باریکی که آنرا «لُل» (شکل ۲) می نامند و از درخت می چینند . لُل را با دقت و وسوسه در شیر کاسه فرو می کنند و شیر را کم و زیاد می نمایند تا این که به سلیشی به گره با نشانهای از لُل برسد . در وقت بازگرفتن شیر ، باز با همان کاسه و لُل خود ، آنرا باز می نمایند . زنها در هنگام «شیرواره» آن مستعد لیاژی روستائیان خود را از یاد می برند . هنگامی که بز ندها «پوش» (آشیانه می روند و ببار کوله بار نیمه فروریخته را زمین می گذارند ، روزه از آغل بیرون می آیند و بدشت و کوه می روند و بیستان آنها به شیر می افتد . آب خوردنی مردم ده از «چال آوقلی» (چاه آب قلی) است که آب آنرا با سطل و طاب بیرون می کشند . این چاه را چند سالی بیشتر درخاورد ، قلی نامی کنند تا در شش متری



۳- یک مرد کزرد تاملوار «جانی» و کت . ۴- عوتق از مردم دهکده چغازنه ناکت و کلاه .



۳

زنان برخلاف مردان هنوز لباس محلی می پوشند و در جشنها و مهمانیهای که جلالت و شکوهی دارد ، کتاش پاشه بلندی هم همراه لباس محلی بپوش می کنند و پس از بازگشت از جشن تا جشنی دیگر آنرا در صندوق نگاه می دارند . زنان از پارچه های ساده و ارزانی قیمت «زیر شتووی» (زیر پیراهن) (شکل ۵) و از پارچه های زمینه قرمز یا آبی گلدار «ششوی» (پیراهن آستین بلند) (شکل شماره ۳) و «پایوش» (شلواری که همچنان بسته می شود) می نوزند و می پوشند روی همه این تن پوشها «جلیشوق» (جلیقه) و روی آنرا «کستر چین» (شکل های ۷ و ۸) که از مخل ساده قرمز یا سبز و آبی و مشکی دوخته می شود . بخت می کنند و از پارچه های ابریشمی رنگین رنگ شده (سربند) به سر می بینند (شکل های ۹ و ۱۰) هنگام سفر به شهر و رفتن به مهمانیها ، بجای جادر «بتی» (شکل ۱۰) پسر می اندازند . پارچه بتی از جادرشبی مشکی است که زنها آنرا از روی انگوی ذهنی می برند و با سوزن و نخ مینوزند .

ادبیات عامیانه .

اهل آبادی روزگاری که دل و دماغی دارند و سفرشان کرده و دوغ و اجاقشان آتش پی گیری دارد بیشتر شبها هر چند خانوار با کبودگان خود گرد چراغ خانگی ، شب نامی می کنند

و نقل مجلسان «چوچ» (چستان) و قصه های شیرین محلی است . ما جستان ، قصه و هتل و هتل را یاد آور می شویم . «چوچ» جستان

مرغ باغ بال کزین ، مارپال آو ، مرغ مَحْخوی ل مار ، مار مَحْخوی ل آو . جواب و چرخ . ترجمه : مرغ زربین بال ، ماربا درآب ، مرغ میخورد از مار ، مار میخورد از آب .

چراغ مالی دیدیم کج گچین ، یا ندیری ن پاچین جواب «خا»

ترجمه : خامشی داریم گچ بری شده ، نه باه دارد ونه بی . تخم مرغ ری کترکان ، مو کترک دار . تاثیر لکیسی ، نکسی کار .

جواب «قلم نی» ترجمه : نی نازک ، مانند مو تراشدار ، تا ترش نکسی ،

۵- بانوچه به دمنوران چایخانه اجار از آردین برخی غلام گویشی صرف نظر شده است .

نمی کند کار .

قلم نسی

ضرب المثل

چقازردیها گاهی در کوه مگوهای خود ضرب المثل مناسبی نیز می آورند .

بیستس مینم زرنگه ، چیمشین کیی ، حیم الشیرک .

ترجمه : شدی خاله زرنگه ، می شوین میکی و هم می رقعی .

آگ زرنگه بوی ، تریک شو قیرس .



5

ترجمه : اگر زرنگه باشی ، شد تریک زیاد است .
شا بیضی ، ششروان لبخشی .

ترجمه : شاه بخشید ، بشیروان لبخشید .

خدا ل سلطان منحوسه گورائیر .

ترجمه : خدا از سلطان منحوسه بزرگتر است .

«مئل»

مادران برای پسران خود کوبکان خود پای گهوره

ایشان می نشینند و منتهای می خوانند . بیشتر این مثلها خود

قصه گوئی از آرزوی دور و دراز مادران است .

خدا بیستی نیاروم همت زین آرات میخواروم ، یکی
بگتتریکی بو ، یکی همتای پتری بو ، یکی بازار باوان ،
یکی کیشک و دامان ، یکی خول پتیک رس ، یکی بین
کاس لیس .

ترجمه : خدا بدهد نیاروم را ، هفت زن برایت بخوام ،

یکی بزرگ زرگان باشد ، یکی همتای پری باشد ، یکی

عزیز ترانه پدر و مادر ، یکی نوزادی بدمان ، یکی خول

پشورس ، یکی ته کاسه لیس .



6

بازیها

کوبکان آبادی بازیهای گوناگونی دارند که برای مثال

چندتا از آن نامبرده میشود .

چرم گا چترمین گا

بازیکنان گرد هم می آیند و پس از پشک انداختن ، یکی

پاهایش را زیر شکم جمع می کند و دعو می افتد و چشمهایش

را می بندد ، بازیکنان دیگر به توت با دست به پشت او ضربه ای

می زنند ، هر کسی که دستی به پشت بازیکن می زند ، دیگری برای

این که بازیکن خوابیده او را شناسد پاره ای از شعر زیر

(چرم گا چترمین گا) را میخواند . اگر بازیکن خوابیده

خبروردم

نام صاحب دستی را که به پشتش ضربه زده است ، ببرد ، توت
نامبرده می رسد که بیای او بخوابد .

چرم گا ، چترمین گا بیامینی د آو ، ن خیسبا ،

کیژرد می کیلاش ، سدریا چیم یاز خان ، هاتیم خوار

دزیا .

ترجمه : چرم گا و ، چرمین گا و ، گذاشتمش در آب ،

نخسید ، کردهش گیوه پاره شد ، رفتم بالای بام آدمم پالین ،

بازه شد .

- 5 - «تکوی» پیرهن زنانه
- 6 - «چلیزق» حشفه بران دوزی شده زنانه
- 7 - «کترچین»
- 8 - پشک زین کرد با جامه محلی



7



A

بازی ، شکوبکی :

دختران خردسال دایر دوار می ایستند و دست همدیگر را

می گیرند و با انگشتان همدیگر دستها را تاب می دهند و شعر زیر را

به دومی میخوانند و بازی را با خواندن آن ادامه می دهند .

چیم مالر ییاردیم ، چیتگی روغن ییاردیم ، زون

خیزی ییاردیم ، کیژردی و ژرماروم ، کوشیل بار

تاهل کیچیم ، یایو کوبار ، تاسوار بوم ، ل کئل انوری

دیار بوم .

ترجمه : رفتم خانه براندم ، جنگی روغن درییاوردم ،

زون خبر براندم ، گردش زهر مارم ، گش ها را بیاور تا باشعاش

خبروردم

را بکنم ، یایوی کبوه را بیاور تا سوار بشوم ، در تمام اردوها
پیدا بشوم .

قصه خرس چقازردیها

روز و روزگاری آسیابانی بود که چرخ آسیابش باگردش

روزگار به مراد می گشت و هرگز زمستان و بهار آسیابش لنگ

نمی شد . بار ، بار ، گندم از هر جای آبادی به آسیاب می رسید .

همیشه اجاق خانه اش دودی و سفیداش نان و کره و دوغ داشت .

اما هر بار گندم که در آسیاب میخورد ، آسیابان چنان از صاحب

مال ، پیمانهای چند از بار خالی می کرد . هر چه بیشتر بازار
آسیاب ده گرمتر می شد ، آسیابان بیشتر تنگ چشمی و بدنهائی
میگرد .

یکشب که بازان مثل گندم از غربال روستائی ، برسر آبادی

می ریخت و آسیابان در روشنائی بیسوز ، کنار آتش افروخته

آسیاب ، نشسته و ناشر را گرم می کرد ، از بیرون صدای قدمهای

شتاب آلودی را شنید . خوب که گوش کرد ، صدای ضربه دستی

را شنید که هر سان در آسیابش را می کوبید .

آسیابان بلند شد و به گوش ایستاد . بیرون ، باران پکریز

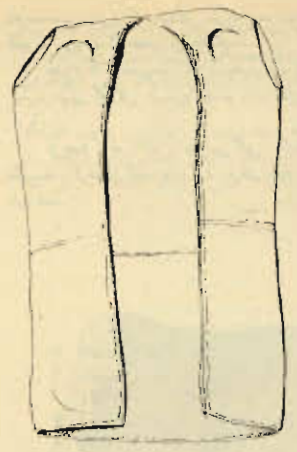
می بارید و صدای زنی از پشت در می آمد که بهالتجا می گفت :

۱۵

۱۶



۹



۱۰

۲- یک رد کتّه ناریورهای رانه ۱۰- کتّی

برادر ، در باز کن ، غربهام ، راه آبادی نمی شناسی .
آسیابان کلون بی به حاجت شبوی گمشده برده رفت کلون
بر را برداشت و پشت در چشمش به زنی زیبا و گیسویله افکاد
که از باران بهاری سراپا خیس شده بود . مکارانه خندید
و غریبه را بد آسیاب راه داد .

زن غریبه ترسان به درون آمد و رفت در گوشه های نشست .
آسیابان کلون در آسیاب را انداخت و خود به طبع کنار زن
نشست و زبان مکر و حيله پکار گرفت . اما هر چه کوشید ، ایمان
پازسائی زن نشکست و سرانجام به دژ خوئی پرداخت . باران که
بند آمد و روشنائی صبح با تیغ آفتاب ، پوستین شب را پاره
کرد . زن دلشکسته و پریشان راهی مقنود شد و جرای بیداد
آسیابان را بخدا سپرد . بعد از رفتن غریبه آسیابان بر سر سفره
چاشت بامدادی نشست تا بر خوانی که ناشی را بهار آری فراهم
کرده بود ، دستی پیرد ولی ناگهان به شکل خرسی درآمد .
ساعتی بعد که گذر مردم در آسیاب افکاد ، آسیابان را
خرسی یافتند و به گناهش پی بردند . به قصاصی گناهانش او را
کشتند و پوستش را از کاه انباشتند و به گذرگاه آبادی آویختند
تا چشم تگاران خیانت پشه بند گیرند و عبرت آموزند .

از آن دوران این قصه ، دهان به دهان در آبادی می گردید
و اهل ده معتقدند که در روزگار پیشین پس از این ماجرا مدتها
آسیاب را خرس راه می برده است .

باورهای کهن
آبادی چقازرد با وجودی که راه گذر شهریه شده و مردمش
نیز در هر ماه چندبار به بهانه خرید به شهر می روند باز ، هنوز
باورهای کهن در میانشان به اصالت تیره تیره برجای مانده است .
این باورها در بیشتر نقاط لرستان ، و کرمان و حتی آذربایجان
هر ساله تفاوتی نینده میشود .

آل
اهل آبادی معتقدند ، زائوک که باز به ماهش را زمین
گذاشت و زائید ، آل در کتب می بیند تا دل و جگر زائو یا
نوزاد او را ببرد . برای پیشگیری ، ماه در چهار دیوار اتاقی
که زائو دوران بستری است ، خطی بنام « کبیر حضرت سلیمان »
(خط حضرت سلیمان) میکشد . مردم باور دارند که آل از
(خط سلیمان) نمی تواند بگذرد . به سردی اتاق نیز دل و جگر
مرغی را می آویزند تا اگر آل به بیرون اتاق زائو آمد ،
دل و جگر مرغ را ببرد و زائو آسوده باشد .



۱۱

۱۱- دو نوازنده محلی با ساز و دهل

هر گاه کسی از چقازرد بخواهد به سفر دور و دوازی
برود او را سه بار از زیر قرآن میگذرانند و در میان راه ، از
توشه اش پنهانی چیزی میزدند . پس از رفتن او در خانه اش
را تا روز دیگر جارو نمی کند و معتقدند که با این کار مسافر
پیش از تمام شدن مدت سفر پیروز باز میگردد .

پنج روز پنجه
چهاردهم ماه فروردین را روز نخستین پنج روز « پنجه »
می شمارند . در این روز گله های آرد ، خمیر می کنند و با پنجه
دست به پشتهای دامها و در اتاقها و خانه ها میزنند و اعتقاد دارند
که این کار برکت کشت و کار و سفر و خانه را زیاد می کند و پستان
دامها را بشیر می اندازد .

آواز ورقص چقازردیها
چقازردیها در روزهای خسته ، مجلسی می آریند
و در آن به پای کوبی و نعت افشانی می پردازند . در این بزما

۹- پنجه در پیله . آن پنج روزی باشد که در آخر تقویمها نویسد
و وجه تسمیه به پنجه از آن باشد که وزیر یکی از پادشاهان عجم حاصل
این پنج روز را از تمام ممالک او عیثه از میان میبرد و بحساب
برسی آورده است - و همان قطع .

ترانهها

پای کوبی ورقص و آوازشان را ، ساز و دهل و گاهی کمانچه
و تنبوری همراهی می کند (شکل ۱) .
« فتا پاشالی » ، « سجانان » ، « شاهه شکی » ، « چپین » ،
« خان میری » ، « آلیرگه » که رقصهای معروف و مجلسی
چقازردیهاست و آنها را با ساز و دهل ، نوبت بانوبت می رقصند .
آوازهای محلی آنان نیز با عوض کردن یکی دو کوب
ساز همراه می شود . مانند : « کپیزه » ، « گورانی » و « هور » .

ترانههایی که در این دهکده خوانده می شود ، اغلب تک
بسته است که تا دورترین مرزهای کردنشین یا اندکی تغییر
و تبدیل و زده دهان به دهان می گردد . این ترانه های عاشقانه
را بیشتر جوانان در آبادی ، هنگامی که بود افشان شب ، شیخ
روستار ، چون غول قصه های مادرانه در خم دره یا رولق افق
بر افراشته ، با آوای خوش محلی می خوانند .

خدا دای ل نس دیتنی او مال
کلیک چنو بلور چو رول چنو بی ل

ترجمه :
خدایا داد از دست دختر آن خانه
انگشت چون بلور چشمها مانند پیاله
چو رولر مسید بی نسرم مس
خدا مژانی خوبی چن کس .

ترجمه :
چشمهای مست بی سرمه مست است
خدا می داند ، خوبی چه کمانی است .
نمگت باور ینشال تمیم
بلکیم ساگیت بوگ کوری ل عقیم

ترجمه :
دهات را زردنگ بیاور بگذار به دهانم
شاید ساکت شود ، درهای از غمهایم
* * *
دنان ملاکت روستای گیلارم
تو تقمیر بیبری خوم سبی چارم

ترجمه :
دندان طلائی روشنائی چشمهایم
تو گشاهی نداری خود من سیاه بختم

رقصها

رقص های محلی از گذشته های دور تا کنون اصالت خود را
با اندک تغییر و تحولی حفظ کرده و با بهما از پدر به فرزند
رسیده است . آنچه که تمدن نتوانسته تأثیری در تغییر آن بدهد
همین پای کوبیها و دست افشانیهای محلی است که بی هیچ تردید ،
نشانه های از تمدن مردم روزگار کهن است .

بساط اندازی در بازار عسومی وینه

دکتر حسین داودی

دریگامی ملی وین سندی موجود است که در ژوئیه سال ۱۸۷۲ میلادی هنگام سلطت ناصرالدین شاه قاجار دولت اطریش از دولت ایران دعوتی بعمل آورده است تا در اولین نمایشگاه بین المللی وین که سال ۱۸۷۳ تشکیل شده است شرکت نماید.

چون این نمایشگاه بعد از نمایشگاه بین المللی لندن و پاریس که در سالهای ۱۸۵۱ و ۱۸۵۵ تشکیل شده اند در نوع خود بی نظیر و از اولین نمایشگاههای کالا در اروپا بوده و هنوز در آنها از لغت تشکیل و نحوه شرکت در آن اطلاعی نداشته اند لذا دولتنامه با نهایت دقت و علاقه بصورت رساله ای تدوین گردیده و مخصوصیات انواع کالاهای ایران و بخصوص صنایع ظریفه و آثار هنری کشور ما برای فرستادن بنمایشگاه با اطلاع وافی توضیح داده شده است.

این رساله مشتمل بر یک مقدمه و دو باب است که باب اول تحت عنوان «در بیان ماده اجزاء طبیعی» و باب دوم «در ذکر اشیاء مصنوعی» میباشد. از آنجا که در باب دوم این رساله تحلیلی و تجلیلی خاصی از هنر ایرانی بعمل آمده و موضوع و سبک نگارش آن بسیار جالب میباشد لذا بمنظور اینکه خوانندگان گرامی مجله هر مردم نظر اطریشیها را در یک قرن پیش راجع به هنر ایران بدانند عیناً و بدون کم و کاست نقل قسمتی از مقدمه و باب دوم این رساله مبادرت میشود.

مقدمه

... در مد نظر معاهده کتان همین رساله اینگونه بیانات و اخبارات مآ که چه نوع اتمه تفسیر در ممالک ایران بطهور درآمد و لایق فرستادن بر بساط اندازی است بی حسادت و تعصب آور خواهد شد که یعنی چه؟ بل ای اهالی ایران مسلماً از ما آگاه ترند و میدانند که در ولایات خوششان چه نوع متاع نفیس بعمل میآید و لیکن اگر از روی حقیقت بکنه مطلب

۱ - ناسیس غرقه در نمایشگاه بین المللی وین

غوررسی نمایند خواهند فهمید بعضی متاعها در ایران بسکه وافر است اعمالی قدر و قیمت آنها را نمیدانند و غیر از این هر کس بالعین نمیداند در فلان ولایات ایران چه جنس حاصلات بعمل میآید و هر کس سبب زحمت سفر از همان متاع ولایت ممکنه خودش مطلع و مستحضر است. لذا از این باب ما را معذور بندارند آنچه که از حاصلات طبیعی و اسباب مصنوعی ممالک ایران بارها در محاکم بصیرت ما از تجربیات گذشته و فرستادن آنها بی بازار عمومی شایسته است در طی این رسیده اسماً و جنساً شرح داده میشود و امیدواریم که این متروحات و تفاسیر در نظر ارباب دقت بسندیده آید. الله اعلم.

«صورت متاعهاییکه بیزار عمومی وینه ارسال شدنش مطبوعست» در بیان اسباب مصنوعی

اما اصول تربیت و تعلیم علوم ایران کل اسباب تعلم تا بوقت جلوس سیمت مأموس اعلیحضرت همایون ناصرالدین شاه حفظه تعالی محدود باین بود که طلاها در مدارس تعلیم علوم دینیه و علم الهیه مشغول بودند و بجهت رسیدن درجه اجتهاد تا بوقت امتحان بزرگ علم هندسی و فیلسوفی و علم قضای و سایر علوم مجبور بودند. لیکن این امتحان در حد گمان نبود ولی از وقت بنای مدرسه دارالفنون طهران و آوردن معلم فرنگی مطلب کلی تغییر یافت که حالا در نهایت منظم است بنابر این طرح بنای مازالفنون را اگر ممکن باشد از گنج درست کرده مع نسخه ای کتب مشهوره که برای تعلیم متعلمین از خرج دیوانی چاپ شده است بموجب ذیل از هر نسخه پانزده جلد بجهت بازار عمومی ارسال نمایند که بسیار مطلوب و مرغوب خواهد بود. در علم هندسی و طبیعی از کتابهای مرحوم میرزا جعفر خانی مشیرالدوله نورالله مرقد و سر تپ کیش از هر کدام جلدی. و در علم طب از کتابهای حکما، ایشلیمری و طولوزان و پولاک از هر یک جلدی.

و از کتابهای زبان فرانسوی از ریشار صاحب که نسخه ای تواریخ و لغتنامه و جغرافیا و سایر تصنيفات ترجمه شده است

هر و هر دم

و در و نامه دولتی نیز ارسال نمایند.

و غیر از اینها هر باید از تألیفات حکما، شعراء بزرگ و قدیم ایران که از آخر تا بیاض شهرت دارند نسخجات بفرستد که آنها دلیل و متعرب باشند که ایرانیان در چه درجه ارباب معرفت و ذکاوت اند و بنابر آوردن اینگونه حکیمان سخن آفرین و صاحب معارف معتبراند و ایضاً از قسم کتابهای تواریخ و لغات که در این عهد فیروز مهد حساب الحکم اعلیحضرت اقتس همایون شهرت بازی طبع شده است از هر یکی نسخه ای ارسال نمایند و از اینها معلوم خواهد شد که در این عصر نسبت باعمار قدیم چه ترقیات کافی از همین عنایت پادشاهی دایم ایران بطهور رسیده است.

علم خط - خوش نویسان ایران بصحای اول ماخلق الله - القلم بواسطه نوک قلم از شرق تا مغرب زمین مشهور آقاوند چنانکه در دیوارهای مساجد و مقابر و عمارات شاهانه بخصوصه در قطعات در هر بلد و هر مکان علی الخصوص در محضر و اسلامبول از کتک ایشان آثارها دارد فی المثل تصور کنیم اگر چندین جلد کتب هزار ورقی که بعمل چندین ساله محتاج است نظر نموده شود از منظر تا غلط یک نام و یک شیوه دیده خواهد شد از مهارت و سخت قلم و تکلیفی آنها تعجب بر تعجب افزوده میشود حکما ندعیه کاری کتابها که در بیجا آنها نقشهای مزین و لاجوردی نیمه تنده است فی الحقیقه شایسته بندج و تحسین است از این قبیل کتب در ایران فراوان است خاصه در کتابخانه مبارک پادشاهی و چند سال قبل از برای تفریح اعلیحضرت پادشاه ایران یک نسخه کتاب الف کلبی در نهایت آراستگی و زرنگاری و خوش قلمی نوشته شد که قوه باصره از زیبایی آن کتب فصح میبود اگر این کتاب با زحمت اعلیحضرت همایون بی بازار عمومی وینه برای دینش تماشا کتان بفرستد البته لایق مدال از درجه اول خواهد شد الحاصل از کتابهای مزین فرستادنش مطلوب است.

اسباب نوشتن ایرانیان مخصوص است قلمدان که در آن

هر و هر دم

مرکب و قلم و سایر آلات تحریر جمعیت وینوسی است که در فرنگستان متداول نیست و این اسباب را بطرز خوش ساخته و بیارسته اند که در آن صنعت کلی نمایاست یعنی قوش مختلفه از کلاه و جنگ و شکار گاهها و سایر نقشها درست میکنند و بهترین این صنایع را در اصفهان و شیراز میسازند چند عدد بجهت بساط اندازی با جمیع آلاتش بفرستند.

صحافی - مجددان ایران در عهد قدیم مقوای چند کتاب را بطوری محکم درست کرده و قالب کاری زیبا و قشنگی مزین بکار میبردند که ساعان فرنگستان در ازمنه ماضیه آنها را سرمشق نموده نمونه صنعت تحمیل میکردند اگر از جلد های قدیم یافته بشود بفرستند.

استرلاب - این آلات از برای پیسودن عرض و طول بلد در ایران معمول است متدقین این حکمت در تقسیم خطوط آفتاب بهارت کامل بکار برده اند که حکما، فرنگستان و استادان این فن متحیر بر این هستند که استادان ایران بدون آلاتی که ما داریم چگونه این حکمت را بکار میبرند چونکه همین استرلاب اسباب علم بزرگت از فرستادنش فراموشی حاصل شود.

آلات موسیقی - که عبارت از اسباب ساز است کل آلات موسیقی متداوله ایران از باب بدیعت لایق تماشا است و سازوار توصیف اهل معرفت خواهد گشت زیرا با آلات موسیقی قدیم یونانیان مشابهند اگر چه حالاً استعمال اینگونه آلات در فرنگستان متروک است اما در کل فطنه آسا حتی در هند و جزایر هند اکنون باز متداول است از هر جزیر آنها بدستقرار فرستادنش لایق است: تار - سه تار - کمانچه - سطور - دف - ساز - نی - طبلک - تنبک - نقاره و غیره ها.

قشاقی - چون که قشاقان ایران در علم دورنمایی رسم سرشته ندارند از این جهت عمل رسمای ایران شیوه است بقشاقی چین که آنها نیز در علم مذکور مبتدی اند و این قشاقان اکثرشان برنگه آبی میل دارند یعنی رنگ را با آب ترکیب کرده بکار میبرند و لیکن در مثلون و دیگر کشیدن تفاسیل بخصوصه در نقش

۱۸

۱۸

گنجا و اشکان هندسی مختلفه که در این طرز اشکالات معرفت دورنمایی آشنای لازم نیست رحمان دارند و چیزهای قطعه و قیمتمدار بعمل میآوردند و در اسفهان بعضی نشان هستند که نشان روی قدندان و صندوقچه و مجموعه وسایل اسبابها مشغولند و رسمها نیز از روی نقش عمارات پادشاهان قدیم ایران که در اسفهان است بر میدارند و از روش کتان و سندان و نفت بکنوع لانه میسازند که آنرا روغن کتان میگویند که بنقشها زیاد جلا میدهد بنابر این از این نقشهای مختلفه در روی کاغذ و قدندان و صندوقچه وسایل اسباب فرستادش مطلوب است .

کار مینا - میناسازی ایران بخصوصه معمولات شیراز که دریا کیزه کمی زیاد مشهور است اگر چه در نقش کاری مثل مال فرنگیست ولی از زیبات ادباری و روشنی رنگ از کار فرنگستان اعلی تر است و در از زمانی اجرت هم مناسب و در نقش گل و طیور مهارت دارند و گامیگاه صورت زیبا نیز درست میکنند در عهد جدید از برای ذات همایون اعلیحضرت پادشاهی تخت طاوس را بنا ورق طلا پیچیده و از استادان اولین ایران ترکیبی میناسازی شده که چشم از دیدن آن انگشت تغییر بدنشان میبرد این معلوم است که این تخت همایون مهد سلطنت دولت علیه ایران مخصوص است و اهدا الیاد بفضل خالق اوتاد در ایران خواهد ماند لیکن از حیث استایش در اینجا ذکر گردید و همچنین در خزانه مبارکه از انواع اسباب مینا از جمله سنگ - سربوش و سرفلیان و زین فوجان قهوه و سایر ظروف که طبع و شایست آنها در هیچ ممالک یافت نمیشود بسیار است هرگاه از جهت نمایند هر وقابلیت مامنان ایران از طرف قرین الشرف اعلی حضرت هدایوی بذل و عنایت گردند چند دانه از آنها مع چند قطعه اسباب بر سب که در ترکین لیب جو اهرات مشهورند برای تماشای اولوالایبار فرستاده شود موجب مزید تشکرات غیر محدود و امتنان نامحدود خواهد شد .

خاتم - در این صنعت استادان ایران زمین خصوصاً در شیراز و اسفهان مهارت کلی دارند و این خاتم را در روی

مخلفات مثلاً روی سنبل و میز و در عینا و صندوقچه و غیرها نصب و وضع مینمایند از اینگونه عملیات فرستادش لایق است که در نظر ارباب سلیقه مستحسن خواهد آمد .

کاشی - در ایام سابق پیش دویت سال پیش از این عمل کاشی را در ایران بطرز پاکیزه و جلالتار میساختند که جمیع اصحاب صنایع دنیا از ساختن متن رنگ و نقشه آن عاجز بودند و از این نوع عمل مصنوعی در اکثر جاهای ایران خاصه در مساجد و مدرسهها و عمارات پادشاهی اسفهان زیاد است و همچنین آجور فیروزه رنگ را بطوری مطبوع ساخته و رنگ داده اند که در پیش چشم اهل نظر معلوم نیست اصل فیروزه است و یا بنیل - هر چند الحاله هذه این صنعت قدری پس رفته است لیکن باز در کاشان چیزهای قطعه و خوش ترکیب میسازند و از اعمال قدیم باز حالا پیدا میشود البته از عمل کاشی و آجور با سنگهای مطبوعه از مال قدیم و تازه ارسال نماید .

حکاکلی - بدیهی است که حک شکل انسان صد شریف اسلام است بعلم اینکه در عهد صبه اهل شرق که به بت پرستی مایل بودند صاحب شریعت غرا حک نموسن شکل آدم را منع فرمودند اما چونکه اهالی ایران را به حکاکلی و نقاشی و شبه در آوردن استعداد طبیعی دارند باز در این علم استادان ماهر زیاد بهم میرسد هرگاه از عملیات این علم خواه در روی سنگ و خواد فولاد و غیره چیزهای قطعه و اعلی که محکوک شده باشد و یا اینکه تازگی درست نمایند و بازار عمومی بفروشد بسیار مطبوعست هكذا مهرهای محکوکلی مختلفه در روی عتیق و فیروزه و زمره که مشهورند ایضا حکاکلی طلا کاری در روی اسلحه و روی اسباب طلا و نقره که زیاد با سلیقه درست کرده اند و همچنین در صنعت قالب کاری از نوع قلمدان و صندوقچه و قانسوقی نظیر که از چوب کلابی و چوب شمشاد و جوز درست میکنند و در روی نیم ششمی یک نوع هنر کار میبرند که بدین مخصوص است از هر جور اینگونه اختراعات نمونهها ارسال نمایند تا اهل هنر و معرفت فنیابند خواهند فهمید که

هنروران ایران چه گونه ذکی و قابلند و واضح و با هراست اگر برای این قسم صنایع استادان کامل تعیین شوند در نظر چند سال جمیع این صناعات ایران رواج یافته و ترقیات کلی خواهد کرد خلاصه از این قبیل اعمالاات هر چه زیادتا بفروشد بهتر و مطبوعتر خواهد شد .

علم کیمیاگری اصلی - اگر چه در ایران ناقص است ولیکن تعجب در اینجا است که عیار ملای محکوکلی ایران بطوری مزوج و مساوی است که در تفاوت جزئی بیارش نقص نمیآورد چنانچه پارها از ملای محکوکلی ایران برای امتحان در ضربخانه عامه وینه گذاشته و در هر دفعه عیار ملای را با سایر فلز تفاوت جزئی معلوم گردید یعنی در هزار اختلاف نهمصد و شصت ملای خالص و چهل یا چهل و یک عیار نقره و غیر فلز پیدا نمودند و در این تفاوت جزوی جای تعجب دارد و سکه ایران هم بدین شایان است که خیلی خوش شکل میباشد فایدها از وقت جلوس اعظم حضرت اقدس شهریاری تا اکنون که بیست و پنج سال است از جمیع انواع مسکوکات شهرها که در هر ساله ضرب میشود ارسال دارند در نظر مرافقان و معرفت شناسان این بازار با عیار عاری جلوه گر خواهند شد .

امعمارت - و منازل ایران و آرایش آنها که موافق آب و هوای آنستامان بنا و انشاء گشته است بدین علت از عمارات و بناهای فرنگستان فرق زیاد دارند و اگر فرقیست نداشته باشد بناسبت کیفیت هوا زیست نمینوان کرد علی الخصوص سطلارهای بلند و وسیع ایران که بکلاف دیوار آرا بالغه معدوم کرده و بجایش پنجرهها نصب نموده اند و در این پنجرهها و درهای خانهای رحال گیار و اشخاص معلم اختراعات مخصوصی از چوب جوز صنعت خراطی گری اشکالات هندسی مختلفه ترکیب شده و در فاصله آنها شیشههای الوان گذاشته اند و هم دیوارها و طاقچهها و سقفها از دقت معماران کامل از گچ گنبدتها وضع شده و قالب کاری گشته آینه بندی و نقاش کاری بطوری شده است که جمیع آنها در چشم نظاره گران مطبوع

و دلنشین است بنابر این فرستادن طرح عمارات ایران با همان هیئتهایی که در فوق ذکر شد مع اندرونی و بیرونی و دیوارخانه و بالاحانه و خلوت خانه بازار عمومی بفرستند در کل ولایات گرمسیر است ایران از برای توقف تابستانی دقت زیاد دارند و در میان فرنگیان ضرب المثل است: اگر میخواهی خوش بگذرانی بگذرانی تابستان برو ناپولی اگر میخواهی خوش بگذرانی زمستان برو بعلربورغ و هم تعجب در این است اهل جنوب برهمنی قلیل بیشتر طاقت دارند که اهل شمالی بنا علی ذلك اسباب مداوا و تدبیرات مند و دفع حرور تابستان در ایران زیاد است از جمله بز زمین و سردابها که در آنها آب جاری میشود و حوضها درست کرده اند که هوا را خنک میدارند علی الخصوص يك نوع اسباب اختراعی از قدیم هست که بیادگیر مشهور است از هر سو که باد بوزد لوله همین بادگیر باد را باوقاط میکشند و هوا را تفریح میدهد و از دیدن طرح این اختراع قدیم ایران در آنکه از برای تجدید و اعتدال هوای آستین گاه تابستانی درست نموده اند کل اهل نظر تحسن خواهند خواند بشرح ایضا از برای تماشا کردن طرحهای عمارات و معنی آینههای ایران را قدیماً و جدیداً انتخاب کرده درست نمونن مشکل نیست مثلاً حمام یا سردخانه و گرمخانه و حوض فواره دار مع توتش - مسجد قبه دار که بعضی از آنها با ورق طلا پوشیده شده است کاروانسرا مع عتباتی و فوقانی مدارس و بیخجل و کوشکهای مختلفه معمارة اغری کلاه فرنگی موسوم است اینبار عاده و غیرهها اما از برای ترفیون صفای نشستن چادر کمتر از خانه نیست یعنی میل بچادر نشینی زیاد دارند از اینجهت چادرهای محکم و عزیزین ترتیب داده اند که طبق آنها در فرنگستان ندارند زیرا که اهل فرنگستانرا عادت بچادر نشینی ندارند مگر هنگام جنگ از برای اردو مستعمل است لهذا از چادرهای دوسری و یک سری و آفتاب گردان مع پشت و منبع و حمام آنها که با خارا و قلمکار و حایفه آرایش یافته و در طرح و تجمل الحق از خانهها با مضاعف با صفا و معتبر تر است . پایان

شایسته

هنرمندی با روح سعدی و حافظ

هنوز در شیراز مجامعانی قدیمی با کوزه‌های تنگ بریج که در میان دیوارهای کاهگلی و آجری کشیده شده و خانه‌های گودی که با درختهای نارنج و سرو سفا و طراوت یافته، خانه‌هایی که درهای چوبی کهنه‌کاری آن اثر دست صنعتگران جبره‌دستی است که شاید استخوانهاشان بجز در خاک (دارالسلام)^۱ پوسیده باشد بسیار پیدا میشود.

در یکی از این خانه‌ها مردی شب را بروز و روز را شب می‌آورد که بگفته «کمال‌السلک» روح سعدی و حافظ در درونش شکوفان است. مردی که می‌توان گفت همه عمر و زندگی‌اش با رنگها و نقشها در برده سازی و صورتگری گذشته است، و با همه نقش آفرینی و همه نقشها که هر روز جبر زمان در گذر گاهش می‌آورد باز با همان نقش که باید، با همان روح ایرانی، با سفا و مهر و یک رنگی زندگی میکند.

«اللهی همی بینمندان که خوشیده»

با این کلام مارا پذیرد شد. اما قش بر شامت به بازار عشق فروشان است. همه جای دیوارها از قابها و نقاشیها و عکسها پوشیده است. طاقچه‌ها پر است از لاله‌ها و کاسه‌ها. طرف چینی و نقره‌ای در روی میزها جایی برای هیچ چیز باقی نگذاشته است.

فرشها، پرده‌ها، و مخمل مبلمان و یکی دو مجسمه‌ای که در گوشه و کنار نشسته‌اند آنچنان بهم آمیخته که انسان فکر میکند دیگر جایی برای او نیست.

برای تماشای همه آنچه هست مدت‌ها وقت لازم است. این خلوصی سفا را نیز رها نکرده. از مرمیهای چوبی سقف که از رنگ پر است جاچراغی آویخته‌اند. نگاه باید مدت‌ها بی‌جوی شود تا آن همه پرده نقاشی بزرگ و کوچک را از میان آن همه اشیاء بیگانه بیاید.

۱ - گورستان معروف شیراز.



با این همه وقت در خانه هنرمندی این چنین شایسته زودتر از آنچه تصور شود میگردد.

«شایسته» با آنکه از بیبه راه پانزدهم نیز گذشته عشق به رنگها و سایه روشن‌ها که با آنها نقشهایش را بر پرده‌ها می‌آفریند او را واداشته که سختی را آسان بیاورد و پر شور و گرم و با احساس زندگی کند.

مردی است با مطالعه و روشن، بدون شک شهبازی بسیاری با حافظ و سعدی و مولوی خلوت داشته و بیشتر اشعار این سه بزرگ را هنوز با گذشت سالها در خاطر خود خاطر به نامت سپرده است.

بیشتر نقاشان بزرگ جهان را می‌شناسد و با سبک کار آنها آشناست. او خود را نیز خوب شناخته و با این شناسایی که است به خود و روح خود دارد هر چه مناسب هنرنگ احساس و اندیشه خود اوست و این را میتوان آنها از خلال یک اثر او دریافت.

رنگها آرامش بخش، نقشها ساده، و پیام پرده‌ها کوتاه

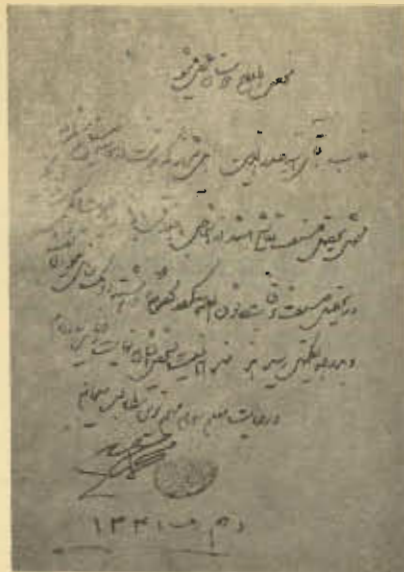
و قابل درک همگان است. در قابها روح شعر، روح شیراز، و روح باک مردم شرق چشم را میگیرد.

حکایت پرده‌ها به افسانه‌های تاریخی آمیخته است. همه آدمیهای نقاشی چهره‌های صیقلی، گونه گلگون، و لباسهای نرمه و شال‌زری دارند. زن و مردهای شیراز زمان زندیه هستند. چون نقاش شایسته شیراز و تاریخ زندیه است. سبک نقاشی او بتفیق طبیعت سازی و مینبیا نواست، سبکی که بیشتر به «پرداز» شهرت یافته.

از کودکی با خود آگاه گاهی روی دیوار خط میکشید و خطها را بهم میبوست. و وقتی به نقاشی کتاب میرسید در خود احساس لذت و شمع میکرد و با آنها خیره میشد.

وقتی بزرگتر شد در مکتب فرست‌الدوله شیرازی به تحصیل فلسفه پرداخت. مرحوم فرصت به شاگردانش غیر از علوم و فلسفه درسهای دیگری از جمله نقاشی نیز آموخت.

شایسته در اندک مدتی از دیگر هم‌درسان خود در این رشته



پیشی گرفت و بنا بر توصیه دوستان برای پروش ذوق هنری تازه یافته خود به تهران آمد و محضر کمال الملک رفت. و با آنکه استاد در اولین روز سختی و زحمت زیاد کاری را که در پیش گرفته بود باو گوشزد کرد او نشواری راه هنرمندی را پذیرفت و آن داد.

شایسته در مجسمه سازی و نقاشی رنگ و روغن و آبرنگ خویش آزمائی کرد. و از این میان آبرنگ را که با آن میتوانست بهترین احسان کند برگزید. و در این رشته تحسین در استادان و ایمان استادش را بکار خویش برانگیخت. تا آن حد که مرحوم کمال الملک نقاشی آبرنگ او را تکامل یافته خواند.

شایسته اینک که دوران خاله نشینی را میگذراند از سینه پدر تا شام سرگرم نقاشی است و نقاشی را بقول خودش ممکن آلام قلی، مره و دلهای خسته و کلید درهای بسته میداند. عقیده دارد:

«وضع نقاشی خیلی خوب است و کم دارد به اوج نزدیک میشود. تا بیل مردم باعث تشویق و امیدواری است.

در چهل سال پیش کمی توجهی نداشت. حالا علاقه مردم خود انگیزه است. ولی چیز دیگری هم هست که محرك و هنجار من است. همان علاقه من با پیکار. و چرا علاقه دارم خود من هم نمیدانم. من هنر را در مرحله اول برای هنرمندخواهم. که هنر باید در جامعه پشوری باشد. این يك چیز طبیعی است.

عجائظ که بعد از اسلام با آنکه هنر با کرامت یاد شده بود مردم رفتند بدنبالش. همانطور که يك عامل نامرئی بچه را بطرف گل یا يك سیب سرخ میکند. و چنانچه این روحیه نبوه بشر همان غار نشین اولیه مبعود و تا این حد برای بهتر ساختن محسوس تلاش میکرد.

نو قائم وجود نیستی يك قدم
ز غیب مدد میرسد دم بدم

«مولوی»

همانطور که با هنرمند از تاملات طبیعت آنچه الهام بخش اوست بیشتر از مردم تاملی نمیکند. میرسد باید هنرش را برای لذت برین و تعلیف زندگی در اختیار مردم بگذارد.»



سخنانش شیرین و دلنشین است. آدم را با آن لهجه گیرای شیرازی مجذوب میکند. از او میخواهم که خاطره ای از استادش کمال الملک برام تعریف کند.

«میگفت لذتی که من از نقاشی میبرم بهتر از لذتی است که بر روی يك زیبارو نگاه کنم.

مرحوم کمال الملک از تازیك و روشن مشغول کار میشد تا آخر روز.

بعد از مدتی يك روز ایشان روی تابلوهای خودشان مطالعه میکردند. گفتم: این تابلوها خیلی خوب شده است.

گفتند: مشکل است. نقاشی خیلی مشکل است. اتفاق افتاده روی يك صورت ششماه کار کرده ام.

گفتم: برای هر کس مشکل باشد برای شما آسان است. فرمود: برای من مشکل است. چون من میفهمم و دیگران نمیفهمند.

این حرف میرسد و فکر میکنم که سازگشتند نسبت به امسال چیزی نمیدانستم.»

ساعتها گذشته است و من گذشت زمان را احساس نکردم. لذت نمایشی نقاشیها و نقود گفته ها دلم را پر کرده است. مدتها به نقش تابلوها و رنگهای زنده و گویای آنها فکر میکنم.

به چهره آدمهای دوست داشتنی و مهربان که تنها در خیال يك هنرمند نقشه بستاند. و به شامسه که اینها را آفریده است و به پیکانشان میرمیورزد. لحظه های بسیاری به آدمهایی که از روی آدمهای دیگر خلق شده اند فکر میکنم.

تصاویر و منظره هایی که او کپی کرده تشخیصشان از اصل واقعا کاری مشکل است. گاهی کار مثل چاپ، یا همان رنگ و شکل با مات است. این تحسین را برضایانگره.

در حالیکه افکارم به گذشته ها، به استادی که شاگردان بسیاری نظیر او تربیت کرد و بیاه کار گذاشت میگرداند، خانه شایسته را ترك میکنم و ویرایش آرزو دارم به همه آرزوهای ارزنده هنرش دست یابد. و حق این است که بگوئیم کمال الملک روحش شاد باد.

دانشینمای علمی و عملی برای محافظت و ترمیم آثار هنری

(۲)

دکتر جاوید فیوضات

ابزار^۱ - در این بحث بوسائلی اشاره میشود که درجه‌های ابزار معمولی^۲ یافت شده و در کارگاهها مورد استفاده واقع میشود:

حجاری^۳ - بدو کار را با قلم‌های حکاکی لبه نیز یا نوك نیز^۴ شروع کرده و با قلم‌های دنداندار^۵ آنرا تکمیل میکنند. از سوهان ریز^۶ و درشت^۷ و سباده^۸ برای پرداخت استفاده میشود. یک تمحاق یا چکش جویی^۹ که وزن آن بستگی بقدرت کارگر دارد نیز مورد لزوم است ولی چون کار کردن با چکش‌های خیلی سنگین سبب خستگی میشود لذا معمولاً چکش‌های بوزن یک کیلوگرم و نیم بکار میبرند. برای سنگهای سخت از درفش^{۱۰} و قلم‌های حکاکی و انواع چکشها^{۱۱} استفاده میکنند ولی در هنگام فرست اشیا سنگی طرف و کوچک معمولاً ابزار مزبور احتیاج کمتری پیدا میشود.

فلز کاری^{۱۲} - انواع مته^{۱۳} برای سوراخ کردن و انواع اره^{۱۴} از اره حساس تا ماری و منبت کاری^{۱۵} تا اره‌های بزرگ^{۱۶} برای بریدن قطعات ضخیم فلزی - تیغه‌های اره‌ها را بطور کاملآ کتیبه در چهارچوب یا محفظه‌های آن باید نگاهداری نمود - انواع سوهان^{۱۷} با شکل مختلف: گره^{۱۸} و مربع^{۱۹} و مسطح^{۲۰} و سدگوش^{۲۱} برای ساییدن یا خراشیدن و یک برس سیمی^{۲۲} برای پاک کردن سوهان‌های کند شده - ابرندهای^{۲۳} سیمی^{۲۴} یا بزرگ^{۲۵} یک سنگ^{۲۶} و گیره^{۲۷} و انواع چکش^{۲۸} برای کارهای مختلف مخصوصاً چکش بزرگ^{۲۹} برای ساف کردن طرف کروی شکل و قطعات آهنی^{۳۰} یا فولادی با سطح صاف و مسطحی که مانند سندان در چکشکاری بکار میروند - خمیر پلاستیکی از اختلاف^{۳۱} قیر^{۳۲} نیم کیلوگرم و گچ^{۳۳} یک کیلوگرم و پنبه آب کرده^{۳۴}

- | | | | | | |
|----------------------|---|--------------------------------------|-------------------------------|------------------------------|---------------------------------------|
| 1 - Outils - Tools | 2 - Boîte à Outils - Tools box | 3 - Taille de Pierre - Stone Carving | 4 - Ciseau - Chisels | 5 - Toothed Chisels | 6 - Lime - File |
| 7 - Râpe - Rasp | 8 - Abrasif - Abrasive | 9 - Maillet - Mallet | 10 - Poinçon - Pinch | 11 - Marteaux - Hammers | 12 - Travail du Métal - Metal Working |
| 13 - Foret - Drill | 14 - Scie - Saw | 15 - Scie à Découper - Fret Saw | 16 - Scie à Hacher - Hack Saw | 17 - Lime - File | 18 - Rond - Round |
| 19 - Carré - Square | 20 - Plat - Flat | 21 - Triangulaire - Traingular | 22 - Wire Brush | 23 - Pincas - Pliers | 24 - Ciseaux Coup Fil - Wire Cutting |
| 25 - Enroule - Anvil | 27 - Etau - Vice | 25 - En Rond - Round Nosed | 26 - Marteaux - Hammers | 29 - Sphérique - Ball Shaped | 30 - Blocs de Fer - Iron Blocks |
| 31 - Poix - Pitch | 32 - Plâtre à Moudre - Plaster of Paris | 33 - Suie - Tallow | | | |



جسدهای ارضایی ۱۳ تبار .

۳۰ گرم تهیه کرده و بر حسته‌های فلزی^{۳۵} را یکمک چکش مناسبی روی آن بوجود می‌آورند. پرگار^{۳۶} برای اندازه گیری و قلم حکاکی^{۳۷} برای علامت گذاری و بالاخره وسائل قلم زنی و گراور سازی^{۳۸} که در بحث مربوط توضیح داده خواهد شد.

نجاری^{۳۹} - انواع اره و اسکند^{۴۰} زنده^{۴۱} گیره^{۴۲} منگنه^{۴۳} مته دستی^{۴۴} مته بزرگ^{۴۵} با وسائل بدکی مانند بیخ مته^{۴۶} و سایر وسائل نجاری یا اشیا^{۴۷} که معمولاً درجه‌های ابزار^{۴۸} یافت میشوند - اره‌ها را باید نگاهداری یا سوهان مثلثی شکل (سدگوش) نیز کرده و وضع دندانها را نسبت به تیغه یکمک دستگاه مخصوص^{۴۹} سنجیده و تطبیق کرد - اسکندها و ابزار برنده را باید با سنگ ساب^{۵۰} نیز کرده و در موارد لازم از جرخ جافو نیز کشی نیز برای این منظور استفاده نمود. غیر از این^{۵۱} که مورد بحث نباشد سایر ابزار برنده را باید بعد از استعمال با کمی مواد معینی چرب کرد تا زنگ نزنند - برای کندن کاری روی چوب یک سری اسکند و قلم‌های حکاکی بابعاد مختلف مورد لزوم است. مغار^{۵۲} با لبه‌هایی بمقطع دندان بره برای بریدن رگه‌های چوبی

- | | | |
|----------------------------------|--------------------------------------|--------------------------------|
| 34 - Repoussé - Raised Designs | 35 - Compas - Calipers | 36 - Barins - Gravers |
| 37 - Gravure - Engraving | 38 - Travail sur Bois - Wood Working | 39 - Ciseau - Chisel |
| 40 - Rabot - Plane | 41 - Etau-Vice | 42 - Serre Joint - Clamp |
| 43 - Vilebrequin - Brace | 44 - Foret - Drill | 45 - Mèche - Bit |
| 46 - Boîte à Outils - Tool Chest | 47 - Saw - Set | 48 - Pierre à Huile - Oilstone |
| 49 - Faux - Scythe | 50 - Gouge - Gouge | |



نقشه‌ای از آلیاژ آلومینیوم (برنج)

قصور و اسکندهائی با لبه منحنی برای رسیدن بهین منظور درختنه‌های نازک و بالاخره انواع سوهان از جمله وسایل ضروری شمار می‌آید - وسائلی مانند اسکته و غیره که دارای دسته چوبی هستند باید بوسیله چکش‌های چوبی کوبیده شوند. فرغیر اینصورت دسته آنها شکافه و بدون استفاده میگردد - وسائلی که برای کندن کاری بکار میروند باید گاه بگاه تیز کرد از اینرو سنگه ساب با مواد مختلف برای تیز کردن ابزار مذکور که دارای لبه‌های منحنی میباشند مورد لزوم است - چوب درختان میوه مناسبترین چوبها برای کندن کاری و چوبهای سمی‌دار مانند کاج بدترین آنها برای این منظور محسوب میشوند.

وسایل شیمیائی^{۵۱} - برای تشریح کلیه لوازم و وسایل شیمیائی لازم است کتاب جداگانه‌ای تهیه شود. لیکن در مرحله اول وسایل ساده و مقدماتی نامبرده زیر کاملاً ضروری میباشد:

شیشه‌های ساعت^{۵۲} چند عدد شیشه‌های دهان گشاد معروف به «Becher - Beakers» و ظروف مدرج برای اندازه‌گیری بنام «Epruvette-Graduated Cylinder» و لوله‌های لاستیکی و ظروف شیشه‌ای مختلف و چراغ الکلی^{۵۳} و بالاخره تعدادی لوله امتحان^{۵۴} با پایه‌های

- 51 - Appareil de Chimie - Chemical Apparatus 52 - Verre de Montre - Watch Glasses یا Clock Glasses 53 - Lampe à Alcool - Spirit Lamp 54 - Tube à Essai - Test Tube

مناسب - داروهای مورد احتیاج را باید در شیشه‌های تمیز در دراز نگهداشته و وقت نموده که بر حسب آنها خوانا و تمیز باشد - شیشه‌های محتوی داروها مانند آسیدهای غلیظ بجای چوب‌زنبه باید دارای تهرائی شیشه‌ای باشد و در مورد اغلب معرفها نیز سرشیشه باید بشکل قطره چکان باشد تا احتیاجی به برداشتن آن در موقع مصرف نباشد. داروهای نظیر یدور بطاسیر که در اثر نور خراب میشوند باید در شیشه‌های رنگین و در تاریکی نگهداری شوند - مواد سمی را بهتر است در قفسه جداگانه‌ای گذارده و در آنرا قفل کرد.

آب ژاول^{۵۵} - مایعی است بیرنگ یا کمی با کمی مایل بزرده ما بوی کلر^{۵۶} و قدرت آن بستگی بحجم کلر (بر حسب لیتر) دارد که در یک کیلوگرم آب ژاول موجود است و معمولاً برای کارهای عادی خانه‌داری در حدود ده و برای رختشویی سی و برای لکه‌گیری و رنگ‌بری پنجاه درجه میباشد - فلزات معمولی را بوسانیده و مواد آلی را ضمن ضد عفونی کردن بیرنگ مینماید - آنرا باید در سایه و در جای خشک نگهداری نمود - برای ضد عفونی کردن امکان و تمضیه آنها و بیرنگ کردن اساج نباتی بکار می‌رود.

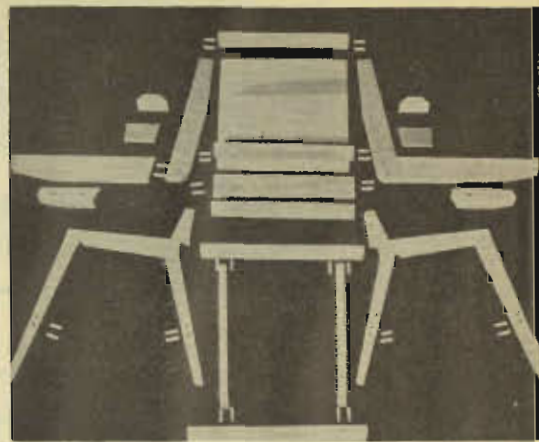
اسیدیان^{۵۷} - یک نوع شیشه طبیعی آتشفشالی است، بظاهر خیلی شباهت بشیشه معمولی داشته و رنگهای سیاه و قهوه‌ای یا سبز فزیده میشود. جسمی است نیمه شفاف، در ازمینه قدیم آنرا برای ساختن اسلحه و ابزار برنده زیاد بکار میبردند و برای قابل استفاده کردن آن همان روشی را بکار می‌بستند که در مورد سنگ چخماق مرسوم بود. اشیاء ساخته شده از این جسم از اغلب آثار باستانی ارمصر تا مکزیکو بدست آمده است.

آز^{۵۸} - تکمات حرارت از مخلوط الکلی^{۵۹} و اسید سولفوریک^{۶۰} تهیه میشود. مایعی است بیرنگ یا بوی مخصوص و طعم سوزان در آب حل شده و با الکلی و نزن^{۶۱} و کلروفرم^{۶۲} قابل اختلاط است. حلال^{۶۳} و بر^{۶۴} و مواد زرنبی و جریبی است در ۳۶ درجه میجوشد و وزن مخصوص آن ۰/۷۲ میباشد. بسیار قوی و قابل اشتعال است. با هوا مخلوط منجر شولندگی تشکیل میدهد. بهمین جهت در موقع کار با آن باید احتیاط‌های لازم بعمل آید. در نظرسازی و تهیه کولودین^{۶۵} و مواد منضجره و بالاخره بعنوان حلال مواد رنگی و ورنی^{۶۶} بکار می‌رود.

اتصال قطعات مایه‌ها^{۶۷} - قطعات مایه‌ها را با روشهای مختلف بیکدیگر متصل میکنند. در اینجا فقط راههای متداول ذکر میگردد:

کام و زبانه^{۶۸} - پیش‌از همه متداول است و عبارت از ایجاد یک زبانه^{۶۹} در یک قطعه که با شکافی بنام کام^{۷۰} که در قطعه دیگر پیش‌بینی میشود متناسب و «حفت» میگردد. در بعضی موارد این دو قسمت را بوسیله سریش^{۷۱} بیکدیگر چسبانیده و گاهی بوسیله مته دستی سوراخی عمود بر سطح زبانه و کام ایجاد نموده و با داخل کردن قطعه چوب‌استوانه‌ای شکلی بنام برج چوبی^{۷۲} در آن اتصال را محکم تر میکنند. اگر اتصال‌هایی از این قبیل بعلت کهنگی ست و «لق» شده باشد ممکنست با داخل کردن قطعه چوب مناسبی در سوراخ کام با آن استحکام بخشنده و حتی بد ضرورت لزوم سوراخ جدیدی برای برج چوبی در آن ایجاد نمود. اگر زبانه بشکند باید در مرحله آن شکافی ایجاد کرده و زبانه مناسبی تهیه و داخل شکاف کرده بوسیله سریش یا برج چوبی محکم نمایند. برج‌های چوبی کهنه و بوسیده را باید بوسیله مته دستی که قطر آن کوچکتر از قطر برج چوبی است سوراخ کرده و باقی‌مانده آنرا بوسیله اسکته تراشید.

- 55 - Eau de Javel - Chlorinated Soda 56 - Chlorine 57 - Obsidiane - Obsidian 58 - Ether 59 - Indine 60 - Bromine 61 - Collodion 62 - Jointure des Meubles - Joints in Furniture 63 - Mortaise et Tenon - Mortise and Tenon 64 - Tenon 65 - Mortaise - Mortise 66 - Colle Forte - Glue 67 - Gouson - Dowel



راست: قطعات جدا شده يك ميل - چپ: همبست کاری قرن نوزدهم با روپمیزی ابربربر.

قسمت) بعضی باک شدن لکه باید ششی را بدقت خشک کرد.

آزمایش وجود طلا^{۷۲} - اگر اسیدنیتريك با آلیاژی از طلا که عیارش کمتر از ۹۰ باشد (آلیاژ ۲۴) عیار طلای خالص است) باشد سبز رنگ خواهد شد. تیزاب سلطانی^{۷۳} بر آلیاژهایی که عیارشان کمتر از ۱۸۰ میباشد اثر نمینماید و طلا که رنگش سبز میشود. برای تهیه محلول اسیدنیتريك باید لنته را با آرامی سردآب ریخت (هرگز نباید آبر را در اسید غلط ریخت) تا محلولی به نسبت مساوی از آب و اسید بدست آید. برای تهیه تیزاب سلطانی باید اسید کلریدريك را با آرامی و با نسبت سه بر يك به اسیدنیتريك اضافه کرد. بهتر است این محلول را در هنگام ضرورت تهیه نمود.

طلای سفیدی که در زرگری و کاورمیرند یا پلاتین^{۷۴} که یکی از عناصر شیمیایی بوده و جسمی است خاص تفاوت است. طلای سفید زرگری آلیاژی است که از اختلاط طلا با نقره و مس و روی و گاهی از اختلاط طلا با پالادیوم^{۷۵} تهیه میشود فولاد کمردار (فولادی که رنگش تمیزند و بنام Stainless Steel معروف است آلیاژی مرکب از «۷۰» تا «۹۰» درصد آهن و «۱۰» تا «۲۰» درصد کروم^{۷۶} و نیکل^{۷۷} میسرند که این ممکنست با طلای سفید زرگری اشتباه شود. اگر ششی متشکل را با اسیدنیتريك آزمایش نماید بر فولاد رنگ نزن و طلای سفید پالادیوم دار اثری مشاهده نخواهد شد ولی بر پلاتینی که با سایر فلزات آمیخته بالا آمیخته شده است لکه قهوه‌ای رنگی ظاهر خواهد شد. از طرف دیگر اگر با تیزاب سلطانی آزمایش کرده و زیادی تیزاب را با کاغذ خشک^{۷۸} يك نسیانند در محلول آن لکه‌ای نمودار خواهد شد که اگر قطره‌ای از محلول کلرور فلج^{۷۹} بر آن بچکانیم بر فولاد بی اثر ولی بر طلای پالادیوم دار رنگ سیاه جلوه گر خواهد شد. طلای سبز آلیاژی است از طلا و مس - طلای سبز یا سبز مایل زرد آلیاژی است از طلا

72 - Vérification de L'Existance de l'Or - Test for Gold 73 - Eau Régale - Aqua Regia
74 - Platine - Platinum 75 - Palladium 76 - Chromium
77 - Chlorure Stanneux - Stannous Chloride

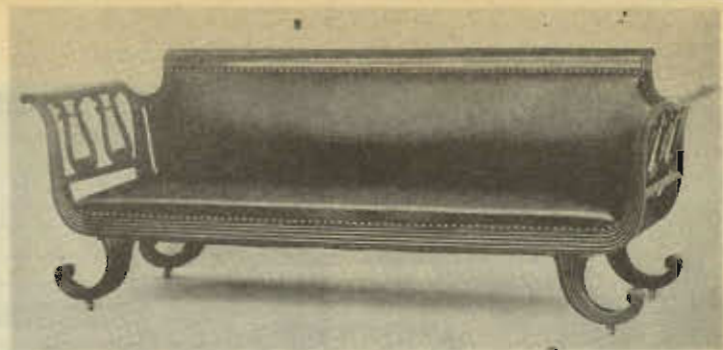


دو مجسمه از ارمولو (برنج) و طلا

کام و زیاده دم فاخته‌ای^{۸۰} - غالباً قطعات کتوها را با این طریق تهیه مینمایند که زیاده‌عانی شکل سه گوش در یکی از قطعات تراشیده و آنرا با فرورفتگی‌های مناسبی که در قطعه دیگر تعبیه میشود جفت مینمایند. قطعات تختی بزرگ را نیز به همین ترتیب بیکدیگر متصل میکنند. اگر اتصال بین دو تخته از یکدیگر گسخته شده باشد بهتر است آنها را بوسیله پرچ جویی بیکدیگر متصل کرد. با این ترتیب که زائنه جویی تهیه کرده و پس از داخل کردن آن در یکی از قطعات بوسیله سریش محکم کرده پس شکاف^{۸۱} مناسبی در قطعه دیگر تعبیه کرده و دو قطعه را بیکدیگر جفت می‌کنند. البته تهیه و ایجاد زیاده و کام بصورت مزبور ممکنست با شکلهای مختلف انجام گیرد که در هر حال مهارت خاصی را ایجاد مینماید.

ارمولو^{۸۲} - یک نوع برنجی است که برای قالب‌گیری بکار می‌رود و آلیاژی است که از مس و روی و قلع با مقدار مساوی تهیه میشود و گاهی آبر فقط از مس و روی مینمایند. این ماده را بیشتر در تهیه تزئینات بشیوه فرانسوی مخصوصاً تزئین ملبها بکار می‌برند. همچنین برای تهیه جواهرات که قیمت بنام «طلای مورائیکی» از آن استفاده میکنند. برای تمیز کردن اشیا ساخته شده از ارمولو باید از آب و صابونیکه کمی آمونیاک^{۸۳} بدان اضافه شده استفاده کرده پس با آب تمیز شسته و بعد از اینکه خوب خشک کردند در محلول اولیه قرار دهند. اگر اشیا ساخته شده از این جسم را معلق کرده باشند برای تمیز کردن آن باید با احتیاط بیشتری عمل کرد. با برس نرمی از محلول قبلی سطح ششی را شست و در صورتیکه نامیزی یا لکه باک نماند از محلولی با این فرمول استفاده کرد: (زاج^{۸۴} دوگنست، اسید فتریک^{۸۵} صحت و پنج قسمت و آب دوگنست و پنجاه

68 - Queue d'Aronde - Dovetail 69 - Rainure - Groove 70 - En Or Moulé - Ormolu
71 - Plaque d'Or - Gilded



نمکت جویی باروکتی جرمن مربوط باواخر قرن هجدهم.

وقره - ملای آبی آلیازی است از طلا و آهن و ملای ارغوانی آلیازی است نسبتاً جدید که از آمیختن طلا و آلومینیوم تهیه میشود - بعد از آزمایش هر نمونه باید بلافاصله هر گونه آثار اسید را کاملاً شسته و شیشی را بوسیله (Jeweller's Rouge) پرداخت نمایند .
اسانس ترپانتین^{۷۸} - اسانس قشاری است که از شیر گیاهان تیره مخروطیان مخصوصاً کاج تهیه میشود ، مایع است بیرنگ با بوی مخصوص که در آب حل نمیشود ، حلال بسیار خوبی است برای موادی مانند رزینها ، موم ، فسفر ، گوگرد و ید . آنرا در تهیه رنگها و ورنیهای ممتاز بکار میبرند . امروزه نعت گرای بجای آن مواد مصنوعی ارزان قیمت تری بکار میبرند ولی در قدیم از آن بمقدار زیاد برای تهیه ورنیها و رنگهای خاصی استفاده میکردند . برای آزمایش باک قطره از اسانس را روی کاغذ خشک کن تمیزی میچکانند در صورت خلوص باید تمام قطره بدون اینکه کمترین آثری از خود باقی گذارد کاملاً تخریب شود . در هنگام رقیق کردن رنگها با این حلال باید در نظر داشت که بیش از اندازه لازم از این ماده مصرف نشود زیرا باعث قشر آلودن سبب ناپایداری رنگ خواهد شد .

آستات آمیل^{۷۹} - مایع است بیرنگ با بوی موز یا گلابی ، بهمین جهت بوی موز معروف است در (۴۰) درجه آتش میگیرد و در (۱۳۸) درجه میجوشد . حلال بسیار خوبی است برای مومها ، رزینها و مخصوصاً سلولوئید^{۸۰} - بوزن مخصوص (۰/۸۷) در آب کم حل شده ولی در الکل و اتر حل میشود - بخارانی از آن متصاعد میگردد که با هوا مخلوط قابل انفجاری تشکیل میدهد ، تنفس آن برای مدت طولانی خطرناک میباشد . اگر سلولوئید را در آن حل نمایند چسبی بست میآید که برای مرمت اشیاء چینی و بدل چینی و نظائر آنها از آن استفاده میشود . در هنگام مرمت معمولاً اثر مختصر یا قطرمای از چسب را بر سطح صاف طرف تعمیر شده باقی میگذارند که نشانهای برای تشخیص «تعمیر شدگی» باشد . آثار این چسب یا سمته را بوسیله خود آستات آمیل یا آشن^{۸۱} میتوان پاک کرد . امروزه برای تهیه سمتههای چسبکتر سلولوئید را در مخلوط از آستات آمیل و آشن حل میکنند تا جسم یغلطت فرمت بست آید سمتههای چسبکی که با این طریق تهیه شده اند در بازار با نامهای «Durofix» و «Duro» موجود است .
آستات اتیل^{۸۲} - مایع است بیرنگ با بوی مطبوع که در (۷۵) درجه میجوشد و در (۳۵) درجه آتش میگیرد بوزن مخصوص (۰/۹۲) حلال خوبی است برای رزینها ، سلولوئید و مخصوصاً آستات سولز (فیلام) در آب حل شده و در الکل و اتر محوب حل میشود . هوای خشک بر آن تأثیری ندارد ولی در هوای مرطوب قاسد میشود ، آرایهای تهیه ورنیهای سلولز با بکار میبرند .

78 - Essence de Térébentine - Oil of Turpentine 79 - Acétate d'Amyle - Amyl Acetate
 80 - Banana Oil 81 - Acétate d'Éthyle - Ethyl Acetate



جُرْجَانِ گَنْسَبْدِ بوس

نعت الله مسکونی

عضو شورای عالی باستان شناسی

ساخته شده است و اکنون آثاری از بقایای پایتختی آجری و طرح قوس ماقاهای آن که در نهایت استادی و زیبائی زده شده است دیده میشود .

شهر کوشتهای که برای بررسی و شناسائی پیشینه تاریخی زمینهای گرگان و دشت ترکمان عمل آمده است با بستی دهرمقده اول نام کوشتهای علمی تعلقاتیه و تورنگ تپه را برد . این بونیه تاریخی که اولی درس و سه کیلومتری شمال استرآباد (گرگان)

(۱) شهر گرگان را که مرکز رود گرگان و اتمسده از شیر به دوست ضمیمه نموده اند یکی غرستان و دیگری سکرآباد و بوسله بلای هم شامل میشده است . حفاری این حوضک منجمه ۲۷۳

در سرزمین جرجان قدیم که شامل جنگلهای انبوه و نقاط کوهستانی و دشت وسیع میباشد آثار زیادی از تمدن دو الهی سه هزارسال پیش از میلاد (کوشتهای تورنگ تپه - تپه قره اول - تخته تپه وغیره) و ادوار تاریخی و اسلام دیده میشود که کم و بیش مرکب از بقایای باستانی و دژهای حصین و حصارهای کالی و آجری است اسکندر و باروی آجری (که نمونه عظیمی از آن بازو در زمیتهای دشت و گنبد قابوس کونی از زرخاک بیرون آورده شده است و آجرهای آن هنوز مورد استفاده ترکمانان و ساکنین دشت برای تهیه منازل مسکونی میباشد) و پلهای متعددی است که برای برقراری ارتباط در روی رودخانهها



ر است: جوبست کند، منظور تعمیر آن . جب: کبۀ قابوس



و همان شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر این شهر مرکز یکی از بزرگترین دارالعلومای اسلامی و مجمع ارباب علوم و هنر گردید^۱ و از آثار برجسته همین دوره مشرف قابوس بن وشمگیر است که در شهر کبۀ قابوس کنونی پدیدار مانده و ریزه‌ریز بزرگترین اندوخته‌های صنعتی و تاریخی معماری ایران بشمار میرود. خرابی و انهدام جرجان ظاهراً با آغاز فتح مغول مربوط است. حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری آنرا بکلی ویران و بدون سکنه توصیف میکند. از این رو معلوم میشود شهر جرجان که در قرن سوم هجری از بزرگترین مراکز آبادی بشمار میرفتندست در زمانهای بعد تکل منهدم گردیدند و از ریزه‌آبادهای قدیمی اسلامی آن بنظر نرسیدند تنها امروز علائم جرجان قدیم را یا سستار منتهی نوسنهای حاکم و حصارهای گلی و بارو و پلهای آجری و ارگ قدیم و آثار زیرخاکی و آلات و ادواتی که

(۲) برای بررسی بیشتر در اطراف اهمیت تاریخی تپه‌های نامرده راجع شود بکارهای خیرات تورگ که نزدیک استرآباد تالش دگر و پس جاب نیورک. کتابخانه موزه ایران باستان.

(۳) چون وشمگیر در سال ۳۵۶ هجری در شکار گراز وحشی کشته شد پسرش قابوس مشهورترین پادشاه آل زیار است بگفته باقر وی در جنگجویی قتل و هم او پس از قتل بود ظامی سمرقند او را بعنوان «مردم بزرگ و با شل و بدست ارباب مایه» توصیف نموده و اینستاد و شیرینی ارجمه کشای همتند که از حجاب او برخوردار بودند و بیرون کتاب مشهور خود را نام «الانوار الباقیه فی القرون العالیه» نام او نوشته کرده است. ایران‌شهر ۱ ص ۲۹۷.

در نتیجه کاوش و کفاله بنسبت آمده و با از راه تصانیف دست می‌آید تشخیص داد. از بارگاه‌های برجسته این شهر اسلامی همان آرامگاه شمس‌المعالی یا شاه‌الزیار است که گذشته از جنبه صنعتی و تاریخی یادگار بن گرانمایان از دوران آبادی و شوکت و جلال آن سرزمین و دوستان آل زیار میباشد.

بنای عظیم کبۀ قابوس که از قدیمترین آثار موجود اسلامی و متعلق به آرامگاه شمس‌المعالی قابوس وشمگیر آل زیار است (۳۶۶ - ۴۰۳ هجری قمری) از بزرگترین مفاخر صنعتی و نظیرترین ساختمانهای باثباته اسلامی آل زیار بشمار میرود که در شمال شهر کنونی کبۀ قابوس بر فراز تپه بزرگ مستی که قریب پانزده متر از زمینهای اطراف بلندی دارد در تاریخ سال ۳۹۷ قمری (۳۷۵ شمسی) بامر شمس‌المعالی ساخته و پرداخته شده است^۲.

کبۀ قابوس شامل برج استوانه‌ای شکل بلند آجری میباشد که بر روی سقف دایره‌ای فراز دانه شده است. بدنه برج را از خارج با ده برآمدگی یا (پشت‌بند) زینت داده‌اند که از پایین در میان بعضی‌های که از سطح آسبی زمین دوشتر و هفتاد و پنج سانتیمتر بلندی دارد جوش داده شده و از بالا بلندی‌های که سقف روی آن ساخته شده اتمثال یافته است. و چنانکه از طرح بنا بر می‌آید از نقطه آغازین پشته‌ها محیط دایره‌ای شروع میشود بقطر نه متر و هفتاد سانتیمتر که محوطه درونی برج را محیط دیگری بقطر چهارده متر و شصت و شش سانتیمتر محدود میکند. و دیوار برج از خارج بصیقل سومی بقطر هفده متر و هشت سانتیمتر منتهی میشود و از مجموع پنج مرتبه‌ای که بدین ترتیب تشکیل میشود ده پشت‌بند یا برآمدگی که دهانه هر کدام آنها يك متر و شصت و پنج دارد پدید می‌آید و از آن نیز دهانه دیگری تشکیل می‌یابد که يك متر و سی و چهار سانتیمتر پهنا داشته و در نتیجه مدخل با وجود می‌آید در بطریق زوایای پشت‌بند مستقیم بوده و همین مستقیم بودن پشت‌بندها موجب استحکام و تسهیل کار ساختمان برج را فراهم ساخته است. از طرف دیگر محلی که چهارده متر و شصت و شش سانتیمتر قطر دارد در زوایای درونی پشت‌بندها بندهای عرضی را که دارای خطوط منحنی هستند تشکیل میدهد.

در روی بندهای دهگانه آجری برج به بلندی سه متر از طرف پائین و فاصله دوشتر و شصت و پنج سانتیمتر از زیر طره قائمه مخروط‌رأس دور شده کتیبه آجری بخط کوفی ساده در میان قله‌های آجری به درازای دوشتر و پهنای هشتاد سانتیمتر نصب شده است این دور شده کتیبه که از نظر متن و کلمات عیناً مانند کتبی دیگرند و شرح بدنه مکرر شده شامل نام پانی و تاریخ ساختمان و منظور پانی بنا میباشد. سادگی این کتیبه که غاری از هر گونه پیرایه و تزییناتی است غیر سادگی تنها منظور پانی استحکام بنا و عظمت پیکره آن بوده است و توجهی به تزیین

و آرایش آن نداشته است. خطوط کتیبه با آجر ساده قرمز که روی آن سائیده شده بدون هیچگونه روکشی در درون قله‌های آجری که با آجر سبگرد ساخته‌اند جای گرفته است. خطوط کوفی ساده این کتیبه دارای برجستگی بوده و در عین حال دارای يك نوع ظرافت تراش و زیبایی متناسبی میباشد که از هر جهت با حیث ساختمان عظیم آرامگاه متناسب بوده و ملباسی که برای تراش کلمات کتیبه بکار برده‌اند دارای تناسب کامل با عظمت ساختمان است. گذشته از سادگی کتیبه در هنگام نصب خطوط و قابسازای آن این نکته مراعات شده است که از هر جهت و سایل مستحکم ساختن خطوط را در بدنه برج فراهم سازند از این رو هر کدام از کلمات آجری کتیبه و آجرهای قاب‌اطراف آن دارای پشته‌های بلندی است که در درون بنا جوش داده شده و حتی از جوش دادن و حخت نمودن خطوط بیکدیگر بوسیله ملاط مخصوصی که از سنگ میکشند است کوتاهی نشده بهمین جهت به علت پختگی آجر قرمز و استحکام آن هنوز پس از هزار سال که از تاریخ ساختمان و نصب این کتیبه میگذرد خرابی و خستندگی تاریخ و خطوط کتیبه‌ان وارد نشده چرا که مقداری از خطوط و کلمات آن به علت اصابت گلوله محو و بعضی از کلمات آن ریخته شده بود. لیکن تکرار کتیبه در زیر طره سبب شده که پس از خرابی يك بند کتیبه ازین مکرر آن استفاده شود و بدین ترتیب برای همیشه متن کتیبه تاریخی بیاس مکرر بودن آن حفظ و میمون میباشد.

برخی از باستان‌شناسان که بنای کبۀ قابوس را مورد بررسی قرار داده‌اند تصور نموده‌اند که کتیبه کنونی متعلق بزمان اصیل ساختمان آرامگاه نمیشد و غده‌ای برای تصویر این نکته را هم اضافه نموده‌اند که کتیبه تاریخی ده پشت‌بند آرامگاه دارای روکش ساروجی بوده که بر سر زمان ریخته و فاسد شده است و با هنوز هم در روی بعضی از کلمات کتیبه که کثیر در مقابل باران و آفتاب واقع شده ساروجی وجود دارد لیکن با دقت و بررسی کافی و مستندی که درباره این بنا شده است خالی از حقیقت بودن تصویر بالا ثابت گردیده. در مرتبه اول کتیبه کنونی متعلق به زمان بنا بوده است و علاوه دارای هیچگونه روکش ساروجی و یا روکش دیگری که موجب حفظ آن گردد نبوده و حتی علائمی هم در این زمینه دیده نمیشود. اینک متن و ترجمه

(۴) قابوس امیری ساروجی بود و همین حسیل باعث شد که وی ۱۸ سال در زندان باشد ولی بعد آزادی یافت و باج و نعمت خود باز گرفت و بار دیگر ساروجی را شروع کرد و در نتیجه او را به فتح پسرش سوجیر خلج و در قلمه جیشک در ده استرآباد زندانی کردند و در اینجا از دست شد هلاک شد تا موت معدوی چند او را پس برگردید قابوس واقع در ۶۰ مینی شمال غربی استرآباد (کرگان خلیج) که برجی با ارتفاع ۱۶۷ فوت و مخصوص آرامگاه اوست جای دادند. کتاب ایران‌شهر ۱ ص ۲۹۷.



منظره شرقی گنبد قابوس.

کتیبه کوفی دهگانه که در بدنه گنبد مکرر میباید شده به بند چنین است:

- ۱- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
- ۲- هٰذَا الْقَصْرُ الْعَالِیُّ
- ۳- الْاَمِیْرُ شَمْسُ الْعَالِیِّ
- ۴- الْاَمِیْرُ اِبْنُ الْاَمِیْرِ
- ۵- اَمِیْرٌ بِهٖ بِنَاةٌ فِی حِیَاةِ
- ۶- قَابُوسِ اِبْنِ وَشْکِیْرِ
- ۷- سَنَةِ سَبْعٍ وَتَمِیْعِیْنِ
- ۸- وَتَلَاثَةَ عَشْرِیْهِ
- ۹- وَسَنَةِ اَحْمَسِ وَبِشِیْبِیْنِ
- ۱۰- وَتَلَاثَةَ عَشْرِیْهِ

ترجمه کتیبه دهگانه بدین قرار است:

بنام خداوند بخشنده بختایشگر، این است کاخ عالی، امیر شمس‌العالی، امیر فرزند امیر، قابوس فرزند وشکیگر، فرمان داد به بنای آن در زندگانی خویش، سال سیصد و نود و هفت قمری و سنال سیصد و هفتاد و پنج شمسی.

از این کتیبه معلوم میشود که بنای کونیه که بنام آرامگاه شمس‌العالی قابوس نامیده میشود و شهرت دارد در ارباب شامل ساختمان کاخ بلندی بوده است که سپس بنحال آرامگاه پادشاه مشهور آذربایجان تخمیناً ناه شده است. از آغاز ساختمان و پایان سال بنا، آن ولنگه آبا بگفته و بسبب قیومین این کاخ را با آرامگاه قابوس تخمیناً دادند اما لامعی درست نیست

مهندسین از تاریخ‌های قهری و شمسی کتیبه‌بست می‌آید که قابوس در زمان زندگانی خویش سال ۳۹۷ قمری و سال ۳۷۵ شمسی ساختمان این کاخ را قیوم فرموده است.

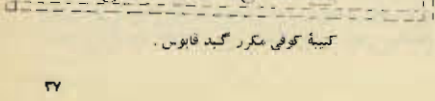
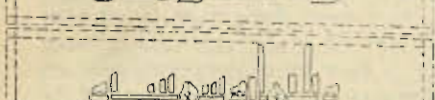
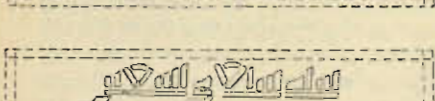
بدنه درج گنبد قابوس سراسر از آجر بخته قرمز بدون روکش ساخته شده است آجرهای سخت‌این بنا گدازه‌های بختگی و استحکام میباید بهمت تابش آفتاب سوزان شدت و بارانهای فراوان بنور روزمان رنگ زرد طلایی زیبایی برآمده است. کونیه سال این بنا و طوطی هوا و عوقوبت طبیعی مکان آن موجب شده که گذشته از تغییرات که در ظاهر بنا پدیدار است، خزه و سری طبعی شامی طلایی رنگی بر روی آجرهای بدنه آن بوجود آید و از رنگ عمر دراز بیکنون نوع تزیین طبیعی که نماینده گهولت بنا است مزین شود. این آجرها بیشتر بتکل مربع ۰/۲۵ × ۰/۲۵ و ۶ × ۶ سانتیمتر و گاهی اشباع آنها از بیست و سه تا بیست و پنج و قطر آن از پنج الی شش سانتیمتر متفاوت و زیاد و کم میشود و از نظر همواری و صافی و رنگ تماماً یکسان و مهارت مندیمان کار را میرساند.

قطر ملاط بتدکلی سته آجری برج از بنو تا سه الی چهار سانتیمتر است که در تمام فواصل آجرها بدون باقی گذارندن کوفی بتدکلی ظریفی شده است. در باب ترکیب اجزاء، بتدکلی آن که شایسته کامل بیگ قسم ساروج محکم و بنظیری را دارد عقاید مختلفی رایج است بهرحال ملاط گنبد که رنگ‌ها کثرتی و دارای ترکیب ارض و ماسه میباید از نظر استحکام مورد حیرت و تعجب تمام کارشناسان و اهل فن معماری و بنائی است و بگفته برخی از محققین یکی از جهات پایداری و استواری این بنای نادره زمان ترکیب اجزاء غیر قابل انشاک ملاط گنبد قابوس است.

فرمان ملز ساختن بدنه استوائی گنبد که در نهایت سادگی و ظرافت ساخته و پرداخته شده است اشکالی از نظر فن و معماری دیده نمیشود تنها اشکالی که بطور مرید در جهت کردن و تطبیق زوایای آجری است که از اشباع بخت‌بندها و دیوار برج بوجود می‌آید و در همین قسمت است که معمار بنا استعداد و مهارت خود را در ضمن اشاء یکی از بدوخته‌های صنعتی اسلامی ب معرض عمل قرار داده است. بطور کلی اتصال زوایای آجری امر از تقنی و عمودی در نهایت زیبایی صورت گرفته است و تنها ایرادی که از نظر معماری بر این بنا و طرز آجرچینی آن شده یکی این است که در هر بدنه آجری پس از بیست زاویه فضائی خالی شکل مشهور پدید آمده، دیگر برآمدگی و حذب مخفی است که در روی بدنه (بخت‌بندها) برج بتدریج پیدا شده و همین حذب، محرکه منتهای آن در وسط بدنه به بلندی هشت متر از کف زمین دیده میشود بر زینت و اعلای نورنمای جذاب آن افزوده است، اجزاء صنعتی و معماری این شاهکار قرن چهارم هجری در ساختمان سقف مخروطی حرمت‌آور

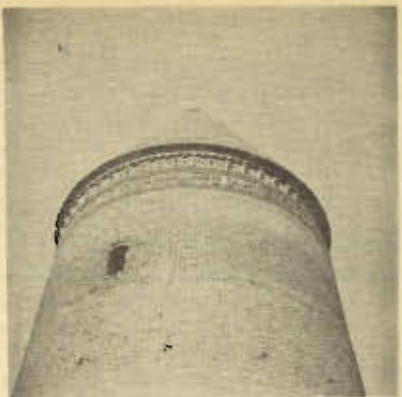
و شگفت آن میباید که در حقیقت بقدری در ساختمان و ظرافت پوشش مخروط مهارت بکار رفت است که اهمیت و شکوه ساختمان گنبد آن تا بمرلندی بدنه برج را بکلی از نظر بینندگان انداخته و محو میکند. کارگر بنا سطح مخروطی سقف را بجای آنکه با آجر معمولی بسازد، بایکنوع آجر پشته‌دار که تنها تاکنون در این بنا و برج رادکان جرجان (کشتارکوی) که از آثار هفتمین قرن است پوشش سوده و بدین ترتیب در شکل‌بندی ساختمان گنبد که بایستی هر دو از خود تغییر بیرون داده شده و بصورت مخروط کونوی جلوه نموده است، مخروط کونوی که شاهکار صنعتی این برج نامی بنام می‌رود با اندازه‌های صاف و هموار ساخته شده که پردگان را حرمت نشست و برجاست بر روی آن نمیباشد و هنوز نتوانسته‌اند پنجاهی بر آن افکنده و جای‌بالی برای خود بیابند، تنها گنوله باران‌هایی که بر سطح این بنا شده موجب گردیده است که بر چند قطعه بدنه هموار مخروط که روی آجرهای آنرا سائیده و میغلی نموده‌اند بست و بلندبنائی ایجاد گردد و این خرابیها بیشتر منوجه سمت غربی مخروط و مشرف به جاده و شهر گنبد بوده و پس از قسمت غربی خرابی سمت شرقی گنبد متوجه شده است و تنها قسمت شمالی مخروط و جنوبی آن سالمتر مانده و کمتر آسیب و زربان دیده بود، در جهت شرقی گنبد مخروطی شکل روزنه‌ای که موجب تابش اشعه آفتاب بدرون گنبد و سقف بنا است تعبیه شده، این روزنه که طاق آن از دو طرف (خارجی و داخلی) با آجرهای مخصوص قالبی که برای رنگ طاق چشمه ساخته شده است بدرزای دومتر تمام و پهنای ۰/۷۴ و ۰/۷۸ و ۰/۸۰ سانتیمتر میباید (هر قدر از یابین روی بالا می‌رود از پهنای روزنه کاسته میشود) کف آن با آجر ساده بزرگ فرش شده و روی بدنه دیوارهای روزنه و بر روی سقف آن آندودی از گچ و خاک که شاید ب رنگ آبی تزیین شده بقطر یک الی شش سانتیمتر (اندود چشمه طاق) موجود است تماماً از فاصله عابین تیره عقب روزنه (وصل به بدنه داخلی گنبد) و تیره خارجی گنبد که دومتر و سه تا دومتر و پنجاه و پنج از بالا تا پایین قطر دارد میتوان بخشاکت و قطر قسمت سالی و علیانی گنبد مخروطی می‌رود و تنها از هفتمین روزنه شرقی است که روشائی درون گنبد تأمین میشود.

آجرهای بدنه مخروط دارای قالب و شکل مخصوص میباید که با مصالح محلی به آجر بازو دار و یا ریشه‌دار نامیده میشود، این آجرها بتفاوت دارای ریشه‌های مختلف و بدنه‌های متفاوت است و هر قدر از یابین روی بالا می‌رود به نسبت خاص از زیادری ریشه و پهنای و درزای بدنه آن کسر میشود تا اینکه بفراز مخروط میرسد، ریشه آجرهای بالای طره و شروع قاعده مخروط پنجاه الی چهل و هشت سانتیمتر میباید، بدنه آجر آنها که روی مخروط را پوشانیده بدرزای سی و پنج سانتیمتر و پهنای بیست و پنج سانتیمتر است، بهمین ترتیب در اواسط





راست: دورهای برج رادگان گرد گوی . چپ: کتیبه کوفی برج رادگان .



بنده مخروط ریشه آجرها به چهل وسی و بیست و نه سانتیمتر تخفیف پیدا نموده است. بنده آنها هم که قسمت وسطی مخروط را پوشانیده بصورت مربع درآمد و هر کدام با ضلع ۲۵ × ۳۰ سانتیمتر می رسد. سپس از ارتفاع سه الی دو متر نهم مانده بفرز مخروط ارزیشه و اندازه بندهای آجری مخروط گسترده بطوریکه طول ریشه آجرهای رأس مخروط به بیست و هشت الی بیست سانتیمتر رسیده، درازا و پهنای آجرهای روی مخروط به نوزده الی ده سانتیمتر منتهی میشود. تا آنکه در فراز کتیبه يك آجر نوك نیز پیاپی میباید. بدین ترتیب چون نوع پوشش مخروط سقف با آجرهای مخصوص ریشه دار میباشد، در طرز ساختمان زیر بنده مخروط و آجر چینی آن دقت مخصوصی بکار گرفته است که در زیر گوتی هر کدام ارزیشه آجر بازو دار بنج الی شش عدد آجر که پهنای و درازای و قطر آن ۲۵ × ۲۵ و ۶ × ۶ سانتیمتر است قرار داده شده. این آجرها بر روی هم بواسطه ملاطحت حاصل گردیده است. بعداً آجر ریشه دار را بر روی آن استوار ساخته اند، ضمناً برای آنکه له آجرهای روی مخروط بیکدیگر متصل گردند آنها را ملوری یا آجر تراش داده و بیکدیگر قفل و بست نموده اند که ناظر و بیننده کتیبه تصور نمیشاید که سطح مخروط بنا تماماً از يك قطعه آجر مخروطی شکل ساخته شده است و این جلای با سره تنها از جهت مهارت در طرز اتصال و پوشش سقف تولید میشود. از این رو چون در طرز اتصال و قراردادن ریشه های

آجر در بنده مخروط مراقبت کافی شده دیگر احتیاج به بند کتی پیدا نمیشود زیرا فاصله های در این بین تولید نمیگردد و گذشته از آن حرارتی بنا تمام با مخروطی هم مانع ایستادگی آب باران بر روی بام کتیبه شده و همین شرایطی و همواری بام از لغل مؤثر استحکام و سیات مخروط کتیبه بشمار است. درون بنای کتیبه قابوسی از لحاظ سادگی مانند خارج آن میباشد و بطوریکه از دقت بر روی دیوار و جدار داخلی آن بندت مایند، در زمان ساختمان بنا روکش گچی رنگین و یا اندودی از گچ بنظر يك سانتیمتر تا پنج الی شش سانتیمتر بر روی دیوار آجری برج قرار داده بودند که اکنون آثار آن از پهنای حقت الی هشت متر یک درونی برج تا رأس داخلی مخروط دیده میشود. تنها اشکال ملاحظه دقیق آن تیرگی و دو بندگی درون کتیبه است که بگذرند داخل بنا را سیاه و تیره ساخته است. از تزیینات خارجی این بنای عظیم گذشته از کتیبه ها بایستی دورشته مفرس آجری که نیم کتیبه میان دو طاق سردر بر روی آنها ساخته شده است نام برده شود، این دو مفرس ساده زیبا و دو مفرس دیگر پهلوان شکل که در زیر آنها ساخته شده است و گچبری سطح جدولی زیر تیره طاق سردر ورودی و آثار کلاسیک بنای قطارهای گچی که در کاسه سردر مشاهده میگردد و اکنون خراب و شیب طریحی از آن باقی است اگر چه در کمال سادگی میباشد، لیکن از این جهت که نمونه ابتدایی

از هنر ترین بنا شمار می رود قابل شناسایی و سزاوار حفظ و نگاهداری است. در باب ارتفاع حقیقی این برج نظریات مختلف بود تا آنکه بکار بندگی که در سال هزار و سیصد و هجده خورشیدی مأمور تعمیر و مرمت آن گردید، موفق شد که با کمال دقت بنندی برج را پس از تعمیر و اتمام ساختمان مخروط رأس اندازه گیری نماید و مشخصات حقیقی آن بدین قرار است: بنای بنده برج از کف زمین تا زیر قاعده مخروط رأس سی و هشت متر تمام است.

بنندی کتیبه مخروط از کف قاعده تا رأس آن هجده متر تمام است که زویم فرقه بنندی کتیبه برج باستانی تپه ای که بر روی آن ساخته شده پنجاه و پنج متر است. اگر بخواهیم متر بنندی تپه دستی که کتیبه بر روی آن ساخته شده بر ارتفاع کتیبه بیفزاییم مجموع بنندی کتیبه قابوس به هفتاد متر میرسد از این جهت میتوانیم بنای کتیبه قابوس را از بلندترین آثار تاریخی دنیا بشمار آوریم. گذشته از اهمیت صنعتی و تاریخی برج در عالم معماری اسلامی، باید از این ندرت نترسید که موجب راهمانی مسافران و مردمان و ساکنین بشت میباشد زیرا قامت رهنای کور در همین اینکه نماینده عظمت و جلال جرجان دوران آل زیار و پادشاه کارفرمانروائی شمس المعالی میباشد خود هادی و راهبر مسافران است. بنای کتیبه در نتیجه بی میلانی و تجاویزی که بان شده بود بمنظره وقت آوری درآمد بود باید بنا و اطراف سردر ورودی و صفا و خروچی های آجری آن صدمات زیاد دیده بود و در بعضی قسمتهای پایه بنا خفزه های عمیق دو الی دو متر نهم تولید شده بود. آجرهای آنرا کتند و بریده بودند و در حقیقت چیزی نمانده بود که بی بنا از کتیبه بار سنگین آرامگاه شاه خالی کند. گذشته از خرابی بن و پایه بنا کتیبه مخروطی آن بالخصوص در سمت شرقی و غربی خرابی و لطمه های فراوان دیده و قریب هزار و پانصد عدد از آجرهای ریشه دار آن شکسته و از جای خود موانع اصابت گلوله درآمد بود. اطراف روزنه شرقی بکلی خراب و آجرهای طره و قسمتی از تیرهای مابین پشت بند (قسمت جنوب شرقی) و خطوط کتیبه بند «الامیر ابن الامیر» و قابوسی این و شگبیره مکرر زیر و بالا ریخته و محو شده بود، درون بنا هم نیازمند تعمیرات و اصلاحاتی بود، تا آنکه در سال ۱۳۰۴ خورشیدی برای نخستین مرتبه به تعمیر پایه بنا بطریق اسلوب قدیمی آن اقدام شد و بهتر تر تپه بود صفا آن ساخته و پیر ساخته شد، قسمت مهم تعمیر آن که مرمت کتیبه مخروطی و پوشش بام کتیبه بود موکول سال ۱۳۱۸ خورشیدی گردید پس در خلال سال ۱۳۱۷ به تهیه چوب بست معظم آن در بنده و وسطی غریب و روی کتیبه مخروطی اقدام شد و پس از تکمال که چوب بست آن پایان پذیرفت و تیره های سی و سه پایه آن با تمام رسید، از شهر بور ماه ۱۳۱۸ خورشیدی شروع به تهیه آجر مخصوص بام و ساختن پایکی دوار و نصب جرواقال و سایر

وسایل فنی تعمیر گردید. در طی مدت سه ماه کتیبه مرمت گردید و مخروطی و تعمیر کتیبه و صفا قاعده و اصلاحات درونی آن پایان رسید. بطوریکه برای همیشه این شاهکار صنعتی عالم اسلامی که باشکوه ترین ابنیه قرن چهارم هجری است از خط خرابی و هر نوع گزند و آسیب محفوظ و مضمون گشت. در این بنا بر مناسب نیست که نامی از بنای برج رادگان جرجان هم که از نظر معماری و ساختمان بی شابهت کتیبه قابوس نیست برده شود. برج رادگان که در جنوب جرجان و آبادی رادگان تقلید از بنای کتیبه قابوس با آجر ساخته شده است. آرامگاه پیکر از اسپهبدان آل داوود و فرمانروایان محلی است که بر طبق کتیبه متعلق به آغاز قرن پنجم (سال ۴۰۷ - ۴۱۱) هجری است و بطوریکه از بن کتیبه کوفی آن بر میآید، ساختمان بنای نامبرده در سال ۴۰۷ هجری توسط اسپهبد ابو جعفر آغاز و تا سال ۴۱۱ هجری اتمام آن بطول انجامید. این بنا که بصورت برج مدوری ساخته شده دارای کتیبه مخروطی آجری است که آجرهای آن مانند آجر پوشش کتیبه مخروطی کتیبه قابوس میباشد با این تفاوت که آجر ریشه دار پوشش کتیبه برج رادگان بقیاس کوچکتری تهیه شده لیکن از جهت پختگی و رنگ و استحکام نظیر آجرهای کتیبه قابوس است. تفاوت دیگر آن با بنای کتیبه قابوس در این است که نوزده این برج برخلاف نوزده شرقی کتیبه قابوس که در بنده مخروط ساخته شده، در بنده مدوری برج احداث گشته است و ضمناً از نظر آثار ترین هم بر کتیبه قابوس رجحان دارد، زیرا در این بنا از بنای کتیبه کوفی هم علاوه بر این آجری موجود است. این برج که در سطح بنام قلعه کبری هم نامیده میشود و بر فراز تپه ای قرار گرفته است دارای موقعیت طبیعی مخصوصی است، بطوریکه اطراف آنرا مناظر زیبایی احاطه نموده است و چون فاصله های از کتیبه و تپه و محفوظ مانده چندان دچار خرابی نشده است، شاهکار صنعتی این بنا نیز ساختمان کتیبه مخروطی منقلی و هموار آن میباشد، قاعده مخروط و طره زیرین و دورشته ترین و کتیبه کوفی گچی آن جزء تزیینات جالب توجه قرن پنجم هجری بشمار میرود، و همچنین ساختمان سردر آن از نظر فن معماری بی اهمیت نمیشاند. بدین جهت بنای رادگان را عدای تقلید صرف از ساختمان عظیم کتیبه قابوس میدانند، و این نظریه با بررسی و تطبیق شکل ساختمان و طرز آجر چینی و ویژه ساختمان مخروط کتیبه تا اندازه ای صحیح و قریب به یقین است، و میتوان معتقد شد که اگر چه معمار بنا صرفاً در ساختمان برج رادگان از کتیبه قابوس تقلید و متاثر نموده است، لیکن تاحدی معماری کتیبه در طرز ساختمان و معماری رادگان مؤثر شده است و کارگران بنا نتوانستند از تقلید آن صرف نظر نمایند بدین رو بایستی ساختمان کتیبه قابوس را بمنزله سرمشق بنا برج رادگان و سایر ابنیه تاریخی مازندران بدانیم. پایان

عکاسی

عملیات اصلاحی

گاهی بعضی از نگاتیف‌ها بعلل مختلف از قبیل اشتباه در محاسبه نور عکسبرداری - سردی - گرمی یا کهنه بودن محلول ظهور - اشتباه در مدت ظهور و غیره از حد لازم روشن‌تر یا تیره‌تر می‌گردد. البته چنین وضعی مطلوب نیست و نباید پیش آید ولی چون امکان وقوع آن هست لذا چاره‌هایی برای علاج این عیب‌ها اندک آنکه به برخی حالت‌ها می‌توان از آنها انتظار داشت و فقط در مواقع اضطراری باید از آنها کمک گرفت. در نگاتیف‌ها که دارای رنگ روشن بوده و آلودگی از جزئیات موضوع بچشم نمی‌خورد امکان بوجود آوردن شش سیلیست و برعکس در نگاتیف‌ها بر رنگی که احتیاج به کمرنگ شدن دارد اکثر جزئیات از بین می‌رود.

پیش از اقدام به نوع عمل اصلاحی لازم است فیلم در محلول زیر قرار گیرد تا ژل‌های آن سفت شده در ضمن عملیات آسیبی نبیند.

فرمل Fomol (محلول ۳۷٪) ۵ سانتی‌متر مکعب
کربنات دوسود آهیدر ۲/۵ گرم
آب مقدار کافی برای ۵۰۰ سانتی‌متر مکعب
فیلم پس از اینکه سه دقیقه در این محلول ماند شستوی کوبتای داده شده پنج دقیقه در حمام کوبت (آب‌سیدی) قرار می‌گیرد و سپس کاملاً شسته می‌شود.
دقت! هر فیلمی که احتیاج به عملیات اصلاحی دارد لازم است قبلاً خوب ثابت و کاملاً شسته شده باشد. و آنرا لکه و خشکی در آن ندیده نشود.

تضعیف
الف - تضعیف عمومی - خاصیت فرمولهایی که در این بخش ذکر گردیده اینست که دانه‌های تیره را از نواحی روشن، متوسط و تیره‌تری فیلم بطور یکنواخت زایل میکند. به همین جهت استفاده از آنها در مورد نگاتیف‌های خفه و زیاد نور داده شده توصیه می‌گردد.

دکتر هندی

فرمول پرمنگنات دوپتاس - دو محلول ذخیره‌ای زیر باید جدا جدا تهیه شود:

آب	۵۰۰ سانتی‌متر مکعب
۱ پرمنگنات دوپتاس	۲۶ گرم
آب	۵۰۰ سانتی‌متر مکعب
۲ آسید سولفوریک	۱۶ سانتی‌متر مکعب

در موقع مصرف هشت سانتی‌متر مکعب از محلول اول را با شانزده سانتی‌متر مکعب از محلول دوم قاطی کرده آنگاه اضافه می‌کنید تا مجموعاً پانصد سانتی‌متر مکعب شود. آنگاه فیلمی را که قبلاً ژل‌هایش سفت‌کاری شده در این محلول قرار داده تا تضعیف کافی در آن نگه‌میدارند.

پس از پایان عملیات تریورفیلم را دوباره در محلول کوبت آسیدی تازه باید ثابت‌کاری کاملاً است. هر گاه از اولین عمل نتیجه‌ی رضایت بخش حاصل نشود می‌توان آنرا تجدید کرد. فقط فراموش نباشد که این کار حتماً باید پس از شستوی کامل انجام گیرد.

فرمول فری سیانور دوپتاس - در اینجانبان قبلاً دو محلول ذخیره‌ای زیر جدا گانه تهیه می‌گردد:

آب	۵۰۰ سانتی‌متر مکعب
۱ فری سیانور دوپتاس	۳۸ گرم
آب	۵۰۰ سانتی‌متر مکعب
۲ هیپوسولفیت دوسود	۱۲۰ گرم

در موقع مصرف شانزده سانتی‌متر مکعب از محلول اول را شست و چهار سانتی‌متر مکعب از محلول دوم بهم آمیخته و با آن مقدار آب قاطی می‌گردد که مجموعاً پانصد سانتی‌متر مکعب



شود. باید دقت کرد که محلول اول در محلول دوم (در حالیکه بندت بهم زده می‌شود) ریخته گردد و آنگاه آب‌بان اضافه شود. وقتی تضعیف کافی تشخیص داده شد عملیات متوقف و فیلم کاملاً شسته می‌شود.

ب - تضعیف نسبی - در اینجا چون همراه با تضعیف شدن نگاتیف از کتراست آن نیز کاسته می‌شود لذا استفاده از این حلقه برای فیلم‌هایی که بیش از حد ظاهر شده و کتراستشان از میزان عادی گذشته است توصیه می‌گردد.

آب	۵۰۰ سانتی‌متر مکعب
۱ فری سیانور دوپتاس	۳/۲۵ گرم
آب	۵۰۰ سانتی‌متر مکعب
۲ هیپوسولفیت دوسود	۱۰۰ گرم

فراوش نشود که فیلم قبلاً در محلول سفت‌کننده قرار گرفته باشد. آنگاه بمدت یک تا چهار دقیقه در محلول اول بطور یکنواخت تک‌ان داده و پنج دقیقه در محلول دوم نگه‌میدارند و بالاخره بقدر کافی شستوی میدهند.

این عملیات تا بدست آوردن نتیجه مطلوب می‌تواند تکرار شود.

ما و خولاندگان

درباره قالی - خواننده گرامی آقای رضا مقیمی نامه مسوط خود را که از تبریز برای ما فرستاده اند به بحث پیرامون قالی ایران اختصاص داده اند. ایشان که خود به تهیه نقشه قالی می پردازند و در یافتن آن نیز دست دارند به اشاره به اهمیت هنری و اقتصادی قالی در کشور ما می نویسند: «به عقیده بنده بر یافت قالی های ما نباید از ۲۵ گرم کمتر باشد و بخصوص این مطلب درباره فرش های صادراتی باید بیشتر مراعات گردد زیرا باین ترتیب نه تنها سطح مرغوبیت فرش بالا خواهد رفت بلکه از تولید فراوان فرش که ممکن است موجب کساد بازار آن گردد جلوگیری خواهد شد آقای مقیمی سپس سخن را به بررسی طرح و نقشه قالی کشانده اظهار نظر میکنند: «گویند که نقشه ها و طرح های قدیمی فرش ایران بسیار زیبا و جالب توجه است ولی هنرمندان عصر حاضر باید از تقلید کور کورانه آنچه گذشتگان کرده اند بپرهیزند. منظور اینست که هر چند نقشه قالی از گذشته آملین تعدادی نقوش و خطوط هندسی تشکیل یافته است ولی هنرمندان فعلی باید از ترکیب خطها، شاخ و برگها، نقوش اسلیمی، تزیینها و لچکها نقشه هایی پدید آورند که با خواست زمان و تحولات عصر جدید هماهنگ باشد»

شعری برای ایران - آقای سید حسن صدر نوه مرحوم سید محمد صدر نخست وزیر اسبق عراق، درباره ایران شعری زیبا و عربی سروده اند که در شماره ۹۹ نامه هفتگی کلشینی که در بغداد منتشر میشود بچاپ رسیده است.

شعر مذکور را یکی از خوانندگان گرامی هنر و مردم برای ما فرستاده اند و خواسته اند تا آن را چاپ کنیم و اینک چند بیت از شعر ایران با ترجمه فارسی آن:

ایران جنک ظالماً فاروسنی	و ترفقی بلواعجی و شجوننی
فلازت مبع کل حسن ساحر	ولایت لاغیاس خسر معین
من حق ضیفک ان یمتغ ناظراً	فقرن مننه روائع التکوین

ای ایران شنه بسوی تو آمدمم مرا سیراب کن
دردها و سوزهای مرا تو ازش کن و تسکین ده
تو سرچشمه هر زیبایی و افسونگری هستی
تو بهترین مونس و همدمی
جا دارد دیدگان مهمان تو روشن شود
و زبانتی خلقت در آن نمایان کرده



۳- یک لگتایف صحیح و معتدل. ۴- این لگتایف خیلی سیاه شده و لازم است از سیاهی آن کاسته شود. ۵- این لگتایف ضعیف است و احتیاج به تقویت دارد.

باقی نماد آنرا در آب شستنی داده وارد محلول زیر مینمایند:

سولفور دوسیدیم	۴۸ گرم
آب	۵۰۰ سانتی متر مکعب

در اینجا تصویر مسمو شده دوباره کم ظاهر و پررنگ میگردد. وقتی بعد کافیه رنگ گرفت فیلم را در آب جاری قرار میدهند.

محلول دیگر:

بیکرمات دوپتاس	۴۵ گرم
آسید کلریدریک	۳۲ سانتی متر مکعب
آب	۵۰۰ سانتی متر مکعب

در موقع مصرف یک قسمت از این محلول را با سه قسمت آب مخلوط کرده فیلم مورد لزوم را آنقدر در آن نگه میدارند که تصویر بکلی از بین برود و فیلم سفید شود. سپس پنج دقیقه در آب شستنوداده در محلول ظهور کافیه که تازه باشد دوباره ظاهرش میکنند. مدت ظهور بر حسب نتیجه دلخواه از سه تا ده دقیقه فرق میکند و باید عملیات در نور تاریکخانه انجام گیرد.

طبق معمول در آخر کار تقویت و شستنوی کامل بعمل می آید. این اعمال نیز با حصول نتیجه مطلوب میتواند چندین بار تکرار شود تا فیلم بقدر کافیه پررنگ گردد.

ب- تضعیف خیلی نسبی - در این طریق به از شدت فواید روشن کاسته میشود بسوی اینکه جزئیات سایهها از بین برود. به همین جهت برای اصلاح لگتایفهاییکه از موضوعهای سیاه - سفید و سایه - روشن گرفته شده و بیش از حد لازم ظاهر گردیده مورد استفاده قرار میگیرد.

پرسولفات دامونیم	۳۰ گرم
آسید سولفوریک	۱/۵ گرم
آب مقدار کافیه برای	۵۰۰ سانتی متر مکعب

در موقع مصرف یک قسمت از محلول فوق با دو قسمت آب مخلوط میگردد. پس از پایان عملیات فیلم در محلول تقویت آسیدی تازه ثابت شده و بعداً با آب کاملاً شسته میشود.

پس از شدت گرفتن زلاتین فیلم آنقدر در محلول زیر باید نگه داشت که تصویر بکلی از روی آن محو گردد.

فری سیانور دوپتاس	۱۸ گرم
بر حور دوپتاس	۱۸ گرم
اکسالات دوپتاس	۴۸ گرم
آسید آتشیک	۳ سانتی متر مکعب
آب	۵۰۰ سانتی متر مکعب

وقتی همه جای فیلم سفید شد و اثری از تصویر در آن

آقای عبدالله - کریمی - کتاب - از اینکه ارتقاویبر این مجله برای یافتن فرش استفاده نموده‌اید خوشحالیم. موفقیت بیشتر سرکار را آرزو داریم.

آقای مهدی - خراسانی - پس از پایان صحبت عکاسی درباره صنعت فیلمبرداری مطالبی خواهیم نوشت. از حسن توجه جنابعالی سپاسگزاریم.

آقای عباس - مقدم - کرج - در این باره اداره کل باستانشناسی شما را راهنمایی خواهد نمود. در صورت لزوم بدفتر این مجله مراجعه فرمائید.

آقای سیدهادی - خسروشاهی - حوزه علمیه قم - عبات سرکار موجب تشکرات. توضیحات سرکار را درباره کتابخانه‌های قم متعسف نخواهیم کرد.

آقای غلی - تهرانی مقدم - متأسفانه شماره‌های سال اول و دوم را نداریم.

آقای حسین - رشیدی آشتیانی - نامه پر محبت شما را دریافت داشتیم. آیا امکانی که ذکر کرده بودید هنوز وجود دارد یا خیر؟ در انتظار پاسخ سرکار هستیم.

آقای محمد - شقایق - این موضوع بحث دارد. وزارت فرهنگ و هنر بنظر تجلیل از هنرمندان بزرگ از زندگی آثارن فیلم‌هایی تهیه می‌نماید و یکی از این فیلم‌ها مربوط به زندگی استاد بهزاد مینیاتورست برجسته معاصر است.

آقای احمد - مظنون - اصفهان - از حسن توجه سرکار نسبت باین مجله سپاسگزاریم. موفقیت بیشتر شما و دیگر هنرمندان برجسته اصفهانی را آرزو می‌کنیم.

آقای اکبر - ذوالقدر - دانشجوی معماری - خیلی متشکریم. چنین نشریه‌ای تاکنون منتشر نشده است.

خانم مهری - انجمنی - بطوریکه ملاحظه نمودیم مطالب مربوط به رنگ عامه تاکنون در این مجله چاپ شده است و از این پس نیز این کار ادامه خواهد یافت.

آقای اکبر - معتمدی - ممکن است در کلاس‌های خوشنویسی که از طرف وزارت فرهنگ و هنر تشکیل یافته است شرکت نمائید. توفیق بیشتر شما را آرزو مندیم.

آقای کوروس - ابرازپور - اتریش - متأسفانه نامه سرکار دیر رسید. درباره تهیه خطوط شایلون با اداره هنرگرافیک وزارت فرهنگ و هنر مذاکره کرده‌ایم و بزودی نتیجه را بشما اطلاع خواهیم داد. موفق باشید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مَكْرَهُمْ ظَلَمُوا لَهُمْ لَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ مِمَّا ظَلَمُوا

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

کتابخانه جماعتی علی بن ابی طالب